

شناسایی ابعاد پتانسیل خشونت قومی و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مطالعه موردی: استان آذربایجان غربی)

سجاد معین فر*

رضا علی محسنی**

علیرضا محسنی تبریزی***

چکیده

هدف مقاله حاضر، شناسایی ابعاد پتانسیل خشونت قومی و عوامل اجتماعی مرتبط با آن در استان آذربایجان غربی است و در این راستا از نظریه‌های شکاف هویتی-قومی منزا و بروکز، مرزبندی قومیتی ویمر، بارت و آکلائف استفاده شده است. روش پژوهش حاضر، توصیفی از نوع پیمایشی بوده است و داده‌های موردنظر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و به وسیله پرسش‌نامه محقق ساخته (بین ۳۸۴ نفر از شهروندان استان آذربایجان غربی) در سال ۱۳۹۸ گردآوری شده‌اند.

* گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران،

** (نویسنده مسئول) گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
(mohseni.net14@gmail.com)

*** گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۵/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۲۷

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره نخست، زمستان ۱۳۹۸، صص ۲۵۶-۲۱۹

به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل واریانس، و رگرسیون چندگانه هم‌زمان در نرم‌افزار اسپاس ۲۴ استفاده شد. پایایی پرسش‌نامه براساس آلفای کرونباخ (خشونت قومی ۰/۸۶، شکاف قومی ۰/۸۱، ضعف ارتباطات میان‌فرهنگی قومی ۰/۸۹، حافظه جمعی ۰/۸۲، الگوی رأی‌دهی قومی ۰/۸۰، بازنمایی خشونت در رسانه ۰/۷۶) سنجیده شد و برای سنجش روایی، از روایی سازه و تکنیک تحلیل عاملی استفاده شده است. تحلیل داده‌های این پیمایش نشان داد که بین ضعف ارتباطات میان‌فرهنگی قومی، شکاف قومی، حافظه جمعی، الگوی رأی‌دهی قومی، و بازنمایی خشونت در رسانه با امکان بروز خشونت قومی، رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. نتایج به‌دست‌آمده از رگرسیون هم‌زمان نشان می‌دهد که به‌صورت واقعی و تعدیل‌یافته، ۴۳ درصد از واریانس پتانسیل خشونت قومی توسط متغیرهای مستقل تبیین و پیش‌بینی می‌شود.

براساس نتایج تحلیل یافته‌ها، خشونت قومی، دارای دو بعد پتانسیل خشونت اجتماعی و سیاسی است. با افزایش شکاف قومی، تضعیف ارتباطات میان‌فرهنگی قومی، رأی‌دهی قومی، حافظه جمعی، و بازنمایی خشونت در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، پتانسیل خشونت قومی در استان آذربایجان غربی افزایش می‌یابد.

واژگان کلیدی: ضعف ارتباطات میان‌فرهنگی قومی، شکاف قومی، حافظه جمعی، خشونت سیاسی، خشونت اجتماعی، خشونت قومی

مقدمه

معمولاً روابط گروه‌های قومی در نظام اجتماعی - با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی حاکم - در اغلب جوامع با ستیز و تنش همراه است؛ گاهی بین گروه‌های قومی، تعاون و همکاری به وجود می‌آید و گاهی نیز منافع گروه‌های قومی، منافع طبقاتی افراد طبقه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. تا زمانی که در یک جامعه، روابط گروهی در وضع عادی قرار دارد، مسئله و مشکلی برای نظام اجتماعی به وجود نمی‌آید، اما زمانی که گروه‌های اجتماعی (به عنوان مثال، گروه‌های قومی) به لحاظ منافع اجتماعی-اقتصادی، فرهنگی، یا سیاسی مورد تعرض قرار گیرند، نظام اجتماعی متشنج شده و تعارضاتی در جامعه پدید می‌آید (سیف‌الهی، ۱۳۸۸؛ ۳۸۲).

چلبی یکی از شرایط تسهیل تعارض‌ها و تضادهای غیرواقعی بین قومی را اختلال توزیعی و پیامدهای آن می‌داند. یکی از ابعاد اختلال توزیعی، تراکم قدرت است. تراکم قدرت سیاسی، مانع گسترش روابط اجتماعی بین گروه‌ها شده و بیگانگی با نظام را افزایش می‌دهد. هردوی این شرایط، موجب افزایش تضادهای اجتماعی می‌شوند. تراکم قدرت سیاسی، به نوبه خود، خاص گرایی و دشمنی را گسترش داده و اعتماد متقابل را تضعیف می‌کند (چلبی، ۱۳۸۶: ۲۰۶).

کومار روپسینگه در بررسی انواع تعارض‌های داخلی، تعارض‌های هویتی را فراگیرترین و خشن‌ترین نوع نزاع دانسته و بر این نظر است که این نوع تعارض‌های هویتی، در جاهایی که مؤلفه‌های قومی، مذهبی، عشیره‌ای، یا اختلافات زبانی حاکم هستند، زمینه بیشتری برای ظهور دارند و آمیزه‌ای از هویت و امنیت جویی را هدف قرار می‌دهند (شولتز، ۱۳۸۱: ۸۷).

در همه دوره‌ها و جوامع، وجود خشونت، واقعیتی انکارناپذیر بوده است و انتظار هم نمی‌رود که از بین برود، ولی بشر همواره کوشیده است که با اتخاذ شیوه‌هایی آن را محدود کند. البته باوجود تلاش بشر در این زمینه، کاهش چشمگیری در این عرصه مشاهده نشده است. گروهی از نظریه‌پردازان، خشونت را ذاتی امر سیاسی می‌دانند. گوهر سیاست از این منظر، مقوله «قدرت» است و امر مبتنی بر قدرت نمی‌تواند فارغ از پدیدار خشونت جاری شود. قدرت، بنابر تعریفی عمومی، تحت نفوذ قرار دادن عده‌ای توسط فرد یا گروهی دیگر برای اقناع آمرانه آن‌ها در راستای حرکت در مسیر خواسته‌های گروه قدرتمند به شمار می‌آید (عابدی اردکانی و اله‌دادی، ۱۳۹۷: ۱۰۹).

فکوهی (۱۳۷۸: ۲) خشونت را نوعی اعمال زور می‌داند؛ به گونه‌ای که به‌نظر او، خشونت و قدرت با یکدیگر مترادف هستند، با این تفاوت که خشونت، نوعی از قدرت است که هدف خاصی را تعقیب می‌کند و آن، مشخص کردن مرزها و جلوگیری از اعمال یک قدرت دیگر است.

فیلیپ برو^۱ (۱۹۹۳) در تعریف خشونت می‌نویسد: «هر کنترل اجتماعی‌ای که در مقابل تمایلاتی ایستادگی کند یا آزار و رفتاری را تحمیل نماید، یا یک مسیر اجتماعی و چارچوب خاص را مختل کند، خشونت نام دارد (ایوبی، ۱۳۷۷: ۳۱).

پارکر (۱۹۸۹) بر این نظر است که خشونت، یکی از معدود انتخاب‌های در دسترس برای کسانی است که هیچ ابزار اقتصادی‌ای برای رویارویی با مسائل و بحران‌های زندگی روزمره ندارند. محرومیت مطلق می‌تواند شرایط عاطفی‌ای را تولید کند که به خشونت بینجامد.

به‌نظر کلی^۲ (۲۰۰۰) تصمیم برای ارتکاب عمل خشونت‌آمیز ناشی از انباشت پتانسیل‌های خشونت‌زا است و در این میان، نابرابری نقش اساسی‌ای دارد (عباسی و همتی، ۱۳۹۲: ۹۶).

بانگورا^۳ (۲۰۰۶) بر این نظر است که نابرابری در میان گروه‌ها نسبت به

1. Braud

2. Kelly

3. Bangura

نابرابری در میان افراد، منبع قوی‌تری برای تضادهای خشونت‌بار است. زمانی که نابرابری در درآمد، ثروت، و دسترسی به خدمات و قدرت سیاسی، بر تفاوت‌های گروهی منطبق باشد، بسیج افراد به‌منظور انجام کنش جمعی، موضوع بااهمیتی به‌شمار می‌آید.

امروزه خشونت در بسیاری از نقاط جهان رخ می‌دهد و در برخی موارد، تعداد آن کم است. آکلانف بر این نظر است که بخش اعظم درگیری‌های خشونت‌بار قومی، دارای ماهیت سیاسی هستند که در شرایط خاص انتقالی در روابط بین‌قومی، از اعمال سیاسی-قومی بدون خشونت به اعمال سیاسی خشونت‌آمیز تبدیل می‌شوند (صالحی‌امیری، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

خشونت سیاسی عبارت است از کنش‌های اعتراضی‌ای که شکل خصمانه و غیرنهادی به خود می‌گیرند و طرف‌های درگیر به‌صورت عامدانه، از اجبار فیزیکی برای صدمه زدن به یکدیگر یا اموال یکدیگر استفاده می‌کنند تا تغییر سیاسی را (چه در سیاست‌ها و چه در ساختار حکومت) به‌وجود آورند (محموداوغلی و اصغری نیازی، ۱۳۹۶: ۷۴).

خشونت قومی به خشونتی اشاره دارد که به‌طور خاص به‌دلیل تنفرها و درگیری‌های قومی مطرح می‌شود. در تعریف دیگری، خشونت قومی به آسیب جسمی یا روحی گفته می‌شود که در برابر یک فرد یا گروهی به‌سبب تفاوت‌های قومی درک شده است (نوروژه^۱، ۲۰۱۲).

هورویتز^۲ در کتاب خود با عنوان «گروه‌های قومی در ستیز»، خشونت قومی را موقعی پرشدت ارزیابی می‌کند که دو گروه قومی، به‌لحاظ اندازه و دراختیار داشتن منابع، تقریباً در حد قابل‌قیاسی نسبت به یکدیگر باشند. رویارویی گروه‌های مختلف قومی، زمانی گریزناپذیر می‌شود که هریک از آن‌ها، خود را در وضعیت ناعادلانه‌ای تصور کند. این تصویر ذهنی —و حتی عینی، واقعی، و ملموس— در حوزه‌های گوناگونی اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و نظامی قابل‌درک و دریافت است؛ در کسب قدرت سیاسی و دراختیار داشتن رده‌های بالای حکومتی و

1. Njoroge

2. Horwitz

درجه‌های کلیدی نظامی، در دسترسی به امکانات رفاهی، بهداشتی و اقتصادی، در شأن و منزلت اجتماعی، آداب و رسوم، مناسک، ارزش‌ها و نهادهای فرهنگی (مقصودی، ۱۳۸۰: ۵۶).

اسملسر^۱ یکی از عوامل مهم رفتارهای خشونت‌آمیز را وجود شکاف‌های مذهبی، اقتصادی، و قومی بیان می‌کند. جامعه‌ای که در آن شکاف‌های اجتماعی وجود داشته باشد، به صورت بالقوه، آبستن خشونت است. در چنین وضعیتی، اقلیت‌های قومی، مذهبی، و طبقات محروم، انگیزه‌های فراوانی برای خشونت دارند (اسملسر، ۱۳۸۰، ۳۵۵-۳۰۵).

عظیمی/عتمادی (۱۳۹۴) شکاف اجتماعی را گسست و برخورد اجتماعی‌ای می‌داند که به برخی مظاهر اختلاف و عدم تناسب ساختاری در جامعه چندقومیتی مربوط می‌شود. این شکاف اجتماعی، توسط گروه‌هایی که منافعشان به گونه‌ای ریشه‌ای با یکدیگر در تعارض است، توسعه پیدا می‌کند. این روند به کسب خودآگاهی و ارزش‌های ویژه‌ای برای افراد منتسب به هریک از این گروه‌های منشعب شده می‌انجامد؛ ارزش‌هایی که به گونه‌ای نظام‌مند، به شکل‌دهی هویت جمعی این گروه‌های متعارض و تولید طرحی از رفتارها و اقدامات اجتماعی برای افراد عضو این گروه‌ها می‌پردازد و به این ترتیب، ایجاد چارچوبی را برای خشونت و برخوردهای اجتماعی امکان‌پذیر می‌کند.

جان برتون^۲ (۱۹۹۰)، به عنوان اندیشمندی هویت‌محور، ریشه‌درگیری‌ها و خشونت‌ها را در شاخص‌های هویتی جست‌وجو می‌کند. وی دلیل این نوع خشونت‌های انسانی را در نهادهای اجتماعی نامتناسب و ناموزون و هنجارهایی جست‌وجو می‌کند که برخی از افراد آن‌ها را نمی‌پذیرند. به نظر برتون، زمانی که هویت فرد یا گروه اجتماعی به لحاظ قانونی به رسمیت شناخته نمی‌شود یا زمانی که نهادهای اجتماعی، هویت آن‌ها را پست‌تر به شمار می‌آورند، یا هویت آن‌ها توسط هویت‌های دیگر تهدید می‌شود، افراد به خشونت —چه در بعد داخلی و چه در بعد بین‌المللی— روی می‌آورند (به نقل از: حاجی‌ناصری و اکرمیان، ۱۳۹۵).

1. Smelser

2. John Burton

استان آذربایجان غربی، به لحاظ مقیاس اثرگذاری امنیتی، یکی از بااهمیت‌ترین مناطق امنیتی کشور به‌شمار می‌آید. این استان، در طول تاریخ کشور، همیشه یک مبدأ عملیاتی و محل تجمع قوا بوده و به همین دلیل، تأثیر انکارناپذیری بر امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور داشته و نسبت به مناطق مشابه خود، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است (چوخاچی‌زاده مقدم و امینی قشلاقی، ۱۳۸۹).

حضور و زندگی قومیت‌های گوناگونی چون ترک‌های آذری‌زبان، کردها، فارس‌زبان‌ها، ارمنی‌ها، و آشوری‌ها در کنار یکدیگر و در چارچوب جغرافیای سیاسی یگانه، بیانگر تنوع فرهنگی-قومی استان آذربایجان غربی است. اگر همنوایی، همدلی، و همزیستی مسالمت‌آمیز و برادرانه را به‌عنوان قاعده کلی بر مناسبات اقوام استان آذربایجان غربی بپذیریم، در کنار این قاعده، برهه‌هایی نیز وجود داشته است که بر این روابط، سطوح گوناگونی از تنش، منازعه، و خشونت حاکمیت پیدا کرده است. در یکصد سال اخیر، احتمال وقوع سطوح متفاوتی از منازعات قومی در استان‌های قومی و عمدتاً مرزی کشور، به‌ویژه استان آذربایجان غربی، همواره یکی از مهم‌ترین چالش‌های کشور بوده است، زیرا وقوع منازعات بین اقوام، می‌تواند آثار و پیامدهای زیانباری برای این مناطق و نیز برای روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی اقوام داشته باشد. این استان، پس از انقلاب اسلامی، شاهد بروز و گسترش درگیری‌ها (جنگ نقده در اردیبهشت ۱۳۵۸، حادثه قارنا در دی‌ماه ۱۳۵۸، فاجعه قتل عام تمام سربازان ژاندارمری و سپاهیان مستقر در سه‌راهی «دَرَلَه» (دارلک) در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۰) و در پی آن، ظهور آسیب‌های امنیتی، اجتماعی، و اختلافات قومی بین دو قوم کرد و ترک آذری‌زبان بود. تحولات دهه‌های اخیر در استان آذربایجان غربی، از جمله رد صلاحیت گسترده نامزدهای کردزبان از طوایف قدرتمند و بانفوذ در شهرهای دوقومیتی‌ای مانند نقده و ارومیه، حادثه به‌آتش کشیده شدن هتل تارا در اردیبهشت ۱۳۹۴ در مهاباد، خشونت در محله اسلام‌آباد ارومیه در ۲۹ مهر ۱۳۹۶، تقسیم مناصب اداری و سیاسی (به‌عنوان یک منبع کمیاب) عمدتاً براساس قوم‌گرایی و طایفه‌گرایی و شواهد دیگری نیز حکایت از این دارند که وضع موجود می‌تواند زمینه بروز منازعات قومی در روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی اقوام را فراهم کند؛ بنابراین، بررسی

پتانسیل خشونت قومی برای کاهش رقابت قومی و جلوگیری از افزایش تنش‌ها در شهرهای استان آذربایجان غربی (همانند اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران) به‌ویژه با توجه به فعالیت کنشگران افراطی در هر دو گروه قومی، ضروری است، زیرا وقوع منازعات بین اقوام، می‌تواند خسارت‌های فراوانی بر این مناطق و نیز بر روابط وارد کند. به همین دلیل، برای تصمیم‌گیرندگان سیاسی و اجتماعی کشور در سطوح عالی و میانی ضروری است که همواره درک درستی از چرایی بروز درگیری‌های قومی داشته باشند و با ارائه راهکارهای مناسب، ضمن از بین بردن این منازعات، گام اساسی‌ای در راستای تحکیم همبستگی ملی بردارند؛ بنابراین، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که «ابعاد پتانسیل خشونت قومی در آذربایجان غربی چیست؟ و عوامل اجتماعی مرتبط با آن کدامند؟»

۱. پیشینه تجربی پژوهش

در دنیا، کمتر کشوری وجود دارد که متشکل از یک قوم و ملت باشد و مسئله‌ای مرتبط با اقوام نداشته باشد؛ البته چگونگی صورت‌بندی مسئله اقوام و روش‌های رفتار با آن، یکسان نبوده است. مسئله قومی در ایران، یکی از مسائل مهم اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی معاصر به‌شمار می‌آید که اغلب در حوزه سیاسی متبلور شده است. به‌نظر کریمی‌مله (۱۳۹۶) یک باور مهم در بین صاحب‌نظران این است که پتانسیل بروز خشونت در جوامع متنوع در حال‌افزایش است و با بهره‌برداری نیروهای اجتماعی و گروه‌های سیاسی رقیب و جویای قدرت از خطوط گسست اجتماعی، بسیار پیچیده‌تر می‌شود، زیرا در این‌گونه جوامع، همبستگی یا پیوستگی اجتماعی پایین، سرمایه اجتماعی را تضعیف می‌کند و با تشدید نابرابری‌های منزلتی و بی‌عدالتی در دسترسی به منابع و امتیازهای مادی، مخاطره‌درگیری و منازعه افزایش می‌یابد. به‌دلیل تنوع‌های قومی و مسائل و چالش‌های برآمده از آن، پژوهش‌ها و مطالعات فراوانی درباره منازعات قومی در کشورهای مختلف، از جمله ایران، انجام شده است که در زیر به بعضی از آن‌ها اشاره کرده‌ایم.

جدول شماره (۱). پژوهش‌های انجام‌شده در داخل و خارج از ایران

پژوهشگر	سال	عنوان	روش پژوهش	یافته‌ها
فره‌مند و نجفی	۱۳۹۷	بررسی عوامل مؤثر بر منازعات بین‌قومی لک و لر در خرم‌آباد	پیمایش	بین نزاع قومی و سن، قومیت، فرهنگ شهروندی، قانون‌گریزی، و احساس محرومیت نسبی، رابطه معناداری وجود دارد.
محموداوغلی و اصغری نیازی	۱۳۹۶	بررسی عوامل مؤثر بر خشونت سیاسی (مطالعه موردی: جمعیت بلوچ شهر زاهدان)	پیمایش	عواملی همچون محرومیت نسبی، ساختار اجتماعی-فرهنگی خاص، نظام قوم‌مداری، تعداد زیاد اتباع بیگانه در منطقه و تقویت گروه‌های تروریستی توسط عوامل خارجی بر میزان خشونت در این منطقه تأثیرگذار است.
محمودولی	۱۳۹۳	تأثیر شکاف‌های قومی و مذهبی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران	تحلیل ثانویه	شکل‌گیری و فعال شدن شکاف‌های قومی می‌تواند زمینه‌ساز بروز و ظهور کشمکش و خشونت‌های سیاسی باشد.
کوشکی و حسینی	۱۳۹۳	چشم‌اندازی بر درگیری‌های قومی در پاکستان؛ مطالعه موردی شهر کراچی	توصیفی-تحلیلی	درگیری‌های قومی در کراچی، ناشی از رشد جمعیت برپایه تفاوت‌های زبانی، تغییر ساختار جمعیتی و نابودی الگوی همزیستی قومی، افزایش مناطق توسعه‌نیافته و حلی‌آبادها، فقدان اسلحه‌زدایی، شکاف‌های موجود میان احزاب مختلف جامعه و دولت، و نفوذ عناصر خارجی عنوان شده است.
عباسی و همتی	۱۳۹۲	تحلیل تطبیقی-کیفی تضاد سیاسی خشونت‌آمیز در سطح کلان	روش فازی	تضاد سیاسی خشونت‌آمیز، شامل نابرابری در ثروت، نبود دموکراسی، وجود نابرابری اسمی، نبود توسعه اقتصادی و نبود کیفیت حاکمیت است.
محمودزاده رضایی و همکاران	۱۳۹۱	بررسی گفتمانی فرایندهای ارتباطی و بیانیه‌های تبلیغاتی در بمب‌گذاری‌های سیستان و بلوچستان	کیفی؛ نظریه مبنایی	تبلور اختلاف میان اهل تشیع و تسنن در سیستان و بلوچستان و تلفیق آن با هویت‌های قومی در این منطقه، به گفتمانی برای توجیه خشونت‌های سیاسی تبدیل شده است.
محمودزاده رضایی	۱۳۹۰	زمینه‌های واگرایی فرهنگی و خشونت سیاسی در میان اهالی سنی‌مذهب بلوچستان، کردستان، و منطقه ترکمن‌صحرای ایران	کیفی؛ نظریه مبنایی	بهره‌گیری از خشونت سیاسی، به‌عنوان تنها یکی از انتخاب‌های ممکن از فهرست ده‌گانه مقاومتی، برای دستیابی به هدف فدرالیسم یا استقلال‌طلبی توسط این گروه‌ها، رمزگذاری می‌شود که معانی آن بیشتر به انتقام و دفاع، محدود شده است. خشونت سیاسی، خود با اتکا به زمینه الگوهای جغرافیایی، اقتصادی، و اجتماعی مرزی و همچنین، مداخله ارتباطات میان و درون فرهنگی بومیان سنی‌مذهب با یکدیگر و هم‌مذهبان‌شان در دولت‌های همسایه تقویت می‌شود.
طالبان	۱۳۹۰	تحلیل بولی از اثر محرومیت نسبی بر خشونت سیاسی (مطالعه تطبیقی کشورهای مسلمان خاورمیانه)	تطبیقی و مقایسه‌ای	در میان کشورهای خاورمیانه، وقوع خشونت سیاسی، ارتباطی با نابرابری اقتصادی ندارد. همچنین، تبعیض گروهی، علت لازم خشونت سیاسی بوده است؛ یعنی، همه کشورهای که خشونت سیاسی را تجربه کرده‌اند، واجد تبعیض گروهی هستند.
قاراخانی	۱۳۸۸	نوسازی و خشونت سیاسی: بررسی تطبیقی کشورهای اسلامی	تطبیقی و تحلیل ثانویه	در کشورهای اسلامی، فرایند نوسازی با رفتارهای خشونت‌آمیز سیاسی همراه است و متغیرهای فرهنگی و اقتصادی، بیشترین همبستگی را با خشونت سیاسی در این کشورها دارند.
مقصودی	۱۳۸۵	مشارکت انتخاباتی اقوام در انتخابات ریاست‌جمهوری ایران	اسنادی و تحلیل ثانویه	تحرك قومی در هم‌پیوندی با التهاب‌های فراگیر سیاسی، به پیکارهای غیرقانونی و خشونت‌بار قومی دامن زده و ازهم‌گسیختگی اجتماعی و ملی را رقم می‌زند و در صورت مهار و مدیریت بحران، شکاف‌های قومی و اجتماعی نیز التیام خواهند یافت. گاهی تحركات قومی در قالب مبارزات انتخاباتی و پیکارهای قانونی، محمل برآورده شدن تقاضاهای قومی در جوامع در حال گذار می‌شود. در این گونه فعالیت‌ها، مشارکت گروه‌های قومی و درمقابل، سپه‌خواهی، دو روی شرکت این گروه‌ها در مبارزات انتخاباتی هستند. مدیریت ضعیف

				سیاسی و ناتوانی دولت‌ها در پاسخ‌گویی بهینه درخواست‌های قومی، زمینه‌های منازعه قومی را فراهم خواهد کرد.
کریمی مله	۱۳۸۰	پتانسیل‌های تبدیل رقابت به منازعه سیاسی در ایران	کیفی اسنادی	منازعه سیاسی در ایران، ناشی از عواملی چون ساختار سنی جمعیت، وجود نابرابری‌های اجتماعی، تعارض گفتمان‌های مختلف فرهنگ سیاسی، فرهنگ رفتاری غیرروام‌دار، و انباشتگی شکاف‌های اجتماعی است.
یوسفی	۱۳۸۰	روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران	تحلیل ثانویه	تراکم روابط بین قومی در چهار حوزه اقتصادی (معیشتی)، سیاسی (تعارضی)، فرهنگی، و اجتماعی به‌طور کلی پایین است. در هر چهار حوزه از روابط بین قومی، فارس‌زبان‌ها بیشترین گیرندگی رابطه و کمترین فرستندگی را دارند.
تسکا انقا ^۱	۲۰۱۹	قومیت به‌عنوان ابزار؛ ریشه‌های درگیری قومی در آفریقا	تطبیقی تحلیل ثانویه	نظام سیاسی غیرفراگیر، دستکاری قومیت، حاشیه‌نشینی مزمن، و بی‌توجهی، انحصار منابع دولتی و محرومیت همراه با فقدان سازوکار دموکراتیک را عمده‌ترین دلایل درگیری‌های قومی در آفریقا عنوان می‌کند.
وگت ^۲	۲۰۱۷	دسته‌بندی قومی و تعادل نابرابری؛ درگیری قومی در کشورهای پسااستعماری	پیمایش طولی	شکاف قومی، باعث بسیج قومی می‌شود و این مسئله، زمینه خشونت در کشورهای قومی را فراهم خواهد کرد.
گوگوننی ^۳	۲۰۱۴	درگیری‌های قومی در کنیا	تاریخی	تضاد گروهی، فقدان سازگاری ارزشی، حس خودبرترینی، فقدان مدیریت تعارض، و مسائل ارضی و سرزمینی، زمینه‌ساز تنش بین گروه‌ها شده است.
راسول و همکاران ^۴	۲۰۱۱	مفهوم‌سازی همدلی قومی فرهنگی	کیفی اسنادی	عواملی همچون کمبود عمومی دانش و تجربه عمومی در مورد فرهنگ‌های دیگر، فقدان تجربه عملی از فرهنگ‌های دیگر و ناتوانی در درک شباهت‌ها و تفاوت‌ها بین فرهنگ خودی و دیگران در خشونت دخالت دارند و مانع ایجاد همدلی می‌شوند.
سدرمن، ویمبر، و بریان مین ^۵	۲۰۱۰	چرا گروه‌های قومی شورش می‌کنند؟ داده و تحلیل جدید	تحلیل ثانویه	نمایندگان گروه‌های قومی که بیشتر از قدرت دولتی محروم می‌شوند، به‌ویژه اگر اخیراً قدرت را از دست داده باشند، بیشتر در معرض ابتلا به اختلافات با دولت قرار می‌گیرند، ظرفیت بسیج آن‌ها بالاتر است، و خطر درگیری‌های خشونت‌آمیز توسط آن‌ها افزایش می‌یابد.
تورستن ^۶	۲۰۱۰	حکومت اقلیت، تعادل قدرت، و خطر درگیری نژادی	تاریخی	در جوامع گوناگون قومی که نهادهای ضعیفی دارند، حکومت اقلیت می‌تواند منازعه و اختلافات خشونت‌آمیز را به‌وجود آورد. اگر گروه‌های قومی هم‌سطح هم باشند، مبارزه با قدرت شدیدتر می‌شود.
هاگلند و جاستارد ^۷	۲۰۱۰	استراتژی‌های جلوگیری و مدیریت خشونت انتخاباتی: با تأکید بر سیاست	توصیفی تحلیلی	بخشی از یافته‌های مطالعات مرتبط با مناقشات انتخاباتی، حاکی از این است که انتخابات، الزاماً به‌عنوان ابزار دموکراسی‌سازی عمل نمی‌کند. انتخابات در عین حال که فرایندی رقابتی است، می‌تواند زمینه‌ساز تنش‌ها، کشمکش‌ها، و مناقشات گاه طولانی همراه با خشونت سیاسی باشد؛ به‌ویژه در کشورهای در حال گذار به دموکراسی، «متصدیان انتخاباتی ممکن است نتایج انتخابات را

1. Tsega Etefa
2. Vogt
3. Gogoneni
4. Rasool
5. Cederman, Wimmer, and Min
6. Thorsten
7. Hogland and Jarstad

دستکاری یا تحریف کنند یا بر این نظر باشند که می‌توان از این طریق در فرایندهای انتخاباتی اعمال نفوذ کرد.				
پژوهش‌های فراوانی این موضوع را بررسی کرده‌اند که آیا دموکراسی‌سازی بر خطر جنگ داخلی تأثیر می‌گذارد، اما کمتر کسی سازوکارهای احتمالی مرتبط با دموکراسی‌سازی را با احتمال افزایش درگیری در نظر گرفته است. انتخابات می‌تواند خطر بروز انواع خاصی از درگیری‌های مدنی-قومی را در پی آن‌ها افزایش دهد، اما تأثیرات آن به روابط گروه قومی، یعنی وضعیت سیاسی گروه‌ها و اندازه نسبی آن‌ها بستگی دارد. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که گروه‌های اقلیت بزرگ‌تر، احتمالاً پس از انتخابات، دولت را به چالش می‌کشند؛ باین‌حال، خطر درگیری ارضی پس از انتخابات، با اندازه گروه‌ها ارتباط ندارد و ریسک بیشتری برای استبداد وجود دارد.	تاریخی	انتخابات و جنگ‌های داخلی قومی	۲۰۰۹	سدرمن، گل‌دیچ، و هوگ
تونگ سه نظریه یا سه رویکرد را در مورد خشونت‌های قومی و نقش نهادها و سازمان‌ها در صلح و آرامش قومی بررسی کرده است. خاستگاه‌گرایی قومی بر این ادعا است که خود قومیت‌گرایی، علت خشونت‌های قومی است و از این‌رو، احتمال بروز رفتارهای خشونت‌آمیز توسط طوایف ناهمگون‌تر، بیشتر است. براساس نظریه «ساختارگرایی»، قدرت نهادهای سیاسی به بهترین نحو، وقوع یا فقدان خشونت را تبیین می‌کند. ابزارگرایی، به‌گونه‌ای مجاب‌کننده، تبیین‌گر این است که خشونت‌های قومی، ریشه در رقابت‌های اقتصادی و سیاسی دارند. بر اساس این نظریه و در پاسخ به طرفداران فرضیه «ساختارگرا»، نهادها و سازمان‌های پر قدرت و ذی‌نفوذ، اعتماد و ائتلاف مدنی را ایجاد می‌کنند که در نتیجه آن، شهروندان به این باور می‌رسند که انتخابات و حق رأی، بسیار قدرتمندتر از گلوله و اسلحه، یا در بسیاری از موارد همچون آفریقا، قدرتمندتر از قداره عمل می‌کند.	توصیفی ، تحلیلی	نقش نهادها و سازمان‌ها در ایجاد صلح و آرامش قومی	۲۰۰۹	ریکا تونگ ^۱
کلید فهم رفتار انتخاباتی جوامع سنتی و در حال گذار به دموکراسی، پدیده قومیت است. در این جوامع، به‌دلیل فقدان شکل‌گیری و تثبیت نهادهای مدنی جدید و تشکلهای واقعی حزبی که مبتنی بر پایگاه طبقاتی و منافع و اهداف مشترک سیاسی و اقتصادی باشد، یارگیری احزاب سیاسی و برنامه‌های انتخاباتی با تکیه بر شکاف‌های قومی، مذهبی، و اجتماعی و روابط مرکز-پیرامون رخ می‌دهد. درواقع، این احزاب از الگوی هویت اجتماعی و ویژگی‌های قومی‌ای که نفوذ ویژه‌ای بر گزینش رأی‌دهندگان دارد، بهره می‌گیرند.	تطبیقی	آیا قومیت حمایت از حزب حاکم را تعیین می‌کند؟ مبنای ساختاری و نگرشی شناسایی احزاب در ۱۲ کشور آفریقایی	۲۰۰۳	نوریس و مترز ^۲

مرور پژوهش‌های انجام‌شده در داخل و خارج از ایران نشان می‌دهد که از بعد روش‌شناختی، بسیاری از پژوهش‌های به‌صورت کیفی، تحلیل ثانویه، و تعداد اندکی از آن‌ها با روش پیمایشی (در داخل ایران تنها در سال‌های اخیر) انجام شده‌اند. بخش عمده پژوهش‌ها، روابط بین یک قوم با دولت را بررسی کرده‌اند. عمده‌ترین عوامل تأثیرگذار بر خشونت و منازعات قومی به‌نظر پژوهشگران داخلی عبارتند از: همانندی‌های فرهنگی،

1. Tong

2. Norris and Mattes

قومی، مذهبی با کشورهای همسایه؛ محرومیت نسبی؛ نظام قوم‌مداری؛ تبلیغات سیاسی شبکه‌های ماهواره‌ای؛ شکاف‌های قومی مرکز-پیرامون و احساس نابرابری؛ و تبعیض گروهی قوی. در پژوهش‌های خارجی نیز شکاف‌های موجود میان احزاب مختلف جامعه و دولت؛ نفوذ عناصر خارجی جهانی و منطقه‌ای؛ تفاوت‌های زبانی؛ تغییر ساختار جمعیتی و نابودی الگوی همزیستی قومی؛ تراکم جمعیت قومی؛ روابط قدرت قومی؛ و نقش تغییرات منطقه‌ای و رسانه‌ها از جمله عوامل مؤثر بر درگیری‌های خشونت‌بار نژادی عنوان شده‌اند. از آنجاکه هدف اصلی این مقاله، شناسایی ابعاد پتانسیل خشونت قومی در استان آذربایجان غربی است، باید گفت، در این زمینه با اینکه پژوهشگران خارجی با توجه به روند رویدادها در سراسر جهان به لحاظ خشونت‌های نژادی، عوامل مؤثر بر خشونت‌ها را با استفاده از پیمایش‌های جهانی و تحلیل‌های ثانویه انجام داده‌اند، در ایران به این موضوع با بهره‌گیری از پیمایش محلی کمتر توجه شده است؛ به گونه‌ای که فضای مفهومی این واژه، عوامل مرتبط با آن، و نیز سازوکار اثرگذاری این عوامل، کاملاً مشخص نشده‌اند؛ بنابراین، نویسندگان مقاله بر آن شده‌اند که با بهره‌گیری از دیدگاه‌های شهروندان ساکن در استان آذربایجان غربی، از دو قومیت ترک آذری‌زبان و کرد، ابعاد پتانسیل خشونت قومی در استان آذربایجان غربی را شناسایی و عوامل اجتماعی مرتبط با آن را بررسی کنند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۲-۱. نظریه گالتونگ

گالتونگ^۱ (۱۹۹۰) مدعی است، رفتار خشونت‌بار، زائیده اندیشه‌های خشن است. این اندیشه‌ها و اعمال خشونت‌بار، بیشتر ناشی از احساس تهدید و عدم امنیت است و با نگاهی جزئی‌تر، بر امنیت فردی هریک از شهروندان متمرکز شده است؛ بنابراین، هر چیزی که این امنیت را تهدید کند، زمینه‌ساز خشونت عام از مستقیم یا ساختاری می‌شود. گالتونگ، خشونت ساختاری را نوعی خشونت به‌شمار می‌آورد که از سوی ساختارها یا نهادهای اجتماعی بر مردم تحمیل می‌شود. این نوع خشونت می‌تواند

مقدمه و مکمل یا نتیجه خشونت مستقیم (به کارگیری زور و قدرت فیزیکی) باشد. خشونت ساختاری مورد نظر یوهان گالتونگ به شکل زیر صورت بندی می شود:

الف) خشونت مستقیم: به معنای تجاوز نظامی و کاربرد بی منطق اسلحه؛

ب) خشونت اقتصادی: به معنای افزایش فقر و شکاف طبقاتی و محرومیت از توسعه اقتصادی؛

ج) خشونت سیاسی: به معنای عدم امکان برخورداری از آزادی یا مشارکت مناسب سیاسی؛

د) خشونت هویتی: شامل بحران های هویتی و فرقه ای (علیپور گرجی و شعبانی کیا، ۱۳۹۸: ۳۰۶).

بر اساس نظریه گالتونگ، در خشونت هویتی، دو عامل «احساس تهدید» و «احساس تبعیض» بیشترین نقش را در شکل گیری و گسترش این نوع خشونت ایفا کرده و تحریکات داخلی و خارجی، آن را با سازوکار خاصی تشدید می کنند؛ یعنی زمانی که دو عامل تهدید و تبعیض در سطح نگران کننده ای نیستند، تحریک اولیه داخلی و خارجی و پاسخ های متقابل شدید می توانند خشونت هویتی را نهادینه کرده و به شکل گیری زنجیره تصاعدی بحران بینجامند (علیپور گرجی و شعبانی کیا، ۱۳۹۸: ۳۰۷). ویلکینسون^۱ بر این نظر است که در این نوع خشونت، گروه با الهاماتی که به پیروان خود می بخشد، آنان را برای تقلید حمله های خشونت آمیز، ایجاد نفرت عمیق، و تشنگی جمعی برای انتقام آماده می کند و از این طریق، با کشتار و سپر قرار دادن گروگان ها، سعی می کند دشمنان هویتی خود را تضعیف کند (حاجی ناصری و اکرمیان، ۱۳۹۵: ۵۹۶). مهم ترین عناصر خشونت هویتی عبارتند از: کشمکش های داخلی قومی اقلیتی، ادعاهای مذهبی، هراس افکنی فرقه ای، و برتری جویی ایدئولوژیک. بنابر نظریه گالتونگ در خشونت هویتی، فرد برای بقا و توجیه یا مشروعیت دهی خود، آمیزه ای از هویت جویی و امنیت جویی را هدف قرار می دهد. در این شرایط، خشونت، زمانی رخ می دهد که روند وقایع، حاکی از به خطر افتادن هسته معنایی هویت باشد (افتخاری، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

۲-۲. نظریه منزا و بروکز

منزا و بروکز بر این نظرند که هر شکاف اجتماعی‌ای که قادر به شکل دادن به رفتار سیاسی باشد، به‌طور هم‌زمان در سه سطح قابل‌بررسی خواهد بود و این نوع تقسیم‌بندی، بیشترین نزدیکی را به بحث شکاف‌های قومی و مذهبی دارد. در نظریه منزا و بروکز، این سه سطح به‌صورت زیر مطرح شده‌اند:

الف) سطح نخست، ساخت اجتماع: شکاف‌های اجتماعی، ریشه در ساخت اجتماعی یک جامعه معین دارند. به‌دلیل اینکه ساخت اجتماعی به‌آرامی تغییر می‌کند، شکاف‌های اجتماعی نیز در صورت ثبات ساخت اجتماعی، بادوام خواهند بود. تقسیمات درون‌ساختی اجتماعی، باعث ایجاد گروه‌هایی از مردم می‌شود که منافع و منزلت‌های مشترکی دارند. منزا و بروکز، چند دسته از شکاف‌های اجتماعی را مهم می‌دانند که عبارتند از: شکاف‌های دینی، طبقاتی، قومی، زبانی، و جنسیتی؛ همه این موارد، در تقسیم‌بندی شکاف‌های تاریخی قرار می‌گیرند.

ب) سطح دوم، ستیز و هویت‌یابی گروهی: این سطح، میدان ظهور شکاف‌های سطح پیشین است. در این میدان، اعضای گروه، خود را در ستیز با دیگران تعریف می‌کنند. هویت‌یابی گروهی، شرط لازم برای تبدیل تقسیمات ساخت اجتماعی به شکاف اجتماعی است. بدون تشخیص قلمروهای گروهی، نابرابری‌های اجتماعی فرصت ظهور در منازعات سیاسی، یعنی در سطح نهادی و سازمانی، را نخواهند داشت. ج) سطح سوم، سطح کلان سیاسی: این سطح، بیانگر سومین شرط پیدایش یک شکاف اجتماعی است، زیرا احزاب سیاسی یا جنبش‌های اجتماعی‌ای که معرف این سطح به‌شمار می‌آیند، آشکارا برآمده از ستیزهای ساخت اجتماعی هستند و ابزارهایی برای بسیج بخش‌هایی از جمعیت برای انجام اقدامات سیاسی به‌شمار می‌آیند. طبیعتاً، مؤلفه‌های این بخش براساس میزان و نوع نظام سیاسی هر جامعه، متفاوت خواهد بود (بشیریه و قاضیان، ۱۳۸۰: ۶۵).

۲-۳. نظریه مرزبندی قومیتی ویمر

به‌نظر ویمر^۱، تمام مفاهیم و مقوله‌ها، آداب‌ورسوم، نهادها و نمادها، و ویژگی‌های زبانی،

تاریخی، نژادی، و جغرافیایی ای که برای تبیین قومیت به کار گرفته می‌شوند، نمی‌توانند در عمل، به تعریف جماعتی جدا از جماعت‌های دیگر بینجامند، مگر اینکه بتوانند از طریق ترسیم مرزهای مشخصی میان «یکی» و «دیگری» یا «دیگران»، وجهی عملی بیابند. ویمر بر این نظر است که با تکیه بر استعاره «مرز» می‌توان به جست‌وجوی پاسخی برای این پرسش مهم برآمد که چرا قومیت، در جوامع مختلف، در موقعیت‌ها و در دوره‌های متفاوت، به میزان و صورت‌های گوناگونی رخ می‌نماید، اهمیت می‌یابد، و بازتولید می‌شود. یا در مقابل، دستخوش دگرگونی شده، از تأثیرگذاری‌اش کاسته می‌شود و رو به نابودی می‌گذارد. ویمر، قومیت را چیزی فراتر از باهمستان‌های تخیلی، رده‌بندی شناختی، یا گفتمان هویتی می‌داند. او به پیروی از ماکس وبر، بر این نظر است که سلسله‌مراتب قدرت و اعتبار، مرزبندی قومیتی را پدید می‌آورد و این مرزبندی‌ها نیز سبب تثبیت و نهادینگی خود این سلسله‌مراتب می‌شوند (ویمر، ۱۳۹۶).

۴-۲. نظریه بارت

فردریک بارت^۱ بر این نظر است که تمایزهای قومی، محصول ترسیم و پاسداشت مرزها هستند، نه محصول تفاوت‌های فرهنگی مشهود برای مشاهده‌گر بیرونی. بارت، آن‌دسته از دیدگاه‌های مربوط به قومیت را که بر ویژگی‌های مشترک فرهنگی، زبانی، و... تأکید دارند، ناقص می‌داند و به جای آن، بر روابطی تأکید می‌کند که سبب جداسازی مرزهای میان «خود گروه» و «دیگر گروه» می‌شوند. براساس این دیدگاه، احساس تعلق به گروه قومی، در اوضاع و احوال خاصی و در واکنش به نوع روابطی که میان گروه با دیگران شکل می‌گیرد، پدید می‌آید. در جریان چنین تعاملی، مرزهای میان گروه‌ها ساخته می‌شوند. در تعریف گروه خود اینکه «ما کیستیم» به همان اندازه «ما که نیستیم» اهمیت دارد (بارت، ۱۳۹۷). فردریک بارت، شکل‌گیری مرزهای قومی را حاصل تعامل با دیگران در وضعیت‌های خاص می‌داند. مرزها همواره در برابر افراد دیگری کشیده می‌شوند؛ اگرچه این مرزها، بسیار متزلزل و شکننده هستند و در مواقع و وضعیت‌های دیگری ممکن است اصلاً احساس نشوند و در عوض، مرزهای دیگری با دیگرانی که در

وضعیت‌های جدید اهمیت یافته‌اند، کشیده شود و مبنای تفکیک گروه خود از دیگری قرار گیرد. همچنین، مرزهای نمادین، مردم را به گروه‌های مختلف تقسیم می‌کنند و با عضویت در گروه، احساس شباهت را در فرد پدید می‌آورند. مرزهای اجتماعی، در مقابل اشکال عینیت‌یافته تفاوت‌های اجتماعی قرار می‌گیرند که در دسترسی نابرابر به منابع (مادی و غیرمادی) و توزیع نابرابر فرصت‌های اجتماعی تجلی یافته‌اند. تنها در شرایطی که درباره مرزهای نمادین وفاق گسترده‌ای وجود داشته باشد، این مرزها می‌توانند ویژگی محدودکننده‌ای بیابند و روابط متقابل اجتماعی را به گونه‌ای اساسی الگو ببخشند (لامون و مونار^۱، ۲۰۰۲).

۵-۲. نظریه آکلائف

آکلائف بر این نظر است که بخش اعظم درگیری‌های خشونت‌بار قومی، ماهیت سیاسی دارند و ناشی از درگیری‌های قومی بر سر کسب موقعیت گروهی در ساختار سیاسی این کشورها و نیز درگیری‌های بین گروهی بر سر بازتوزیع قدرت و رسیدن به قدرت هستند. به نظر او، فشار فزاینده قومیت سیاسی شده و تشدید ادعاها و ضدادعاها در هر مرحله‌ای از تغییرات سیاسی-اجتماعی کشور ممکن است سبب بروز بحران شدید در روابط بین قومی شوند. در چنین شرایطی، برخی از گروه‌های قومی برای دستیابی به خواسته‌های خود و به منظور ایجاد تغییرات، به خشونت متوسل می‌شوند. تغییرات سیاسی-اجتماعی در جوامع چندقومی نشان‌دهنده دگرگونی‌های مهم در چگونگی سازماندهی گروه‌های قومی هستند. این گروه‌ها با توجه به تغییرات سیاسی در جامعه، به گونه‌ای فزاینده بر منافع خود اصرار می‌ورزند و نیروها و منافع خود را بسیج می‌کنند. بسیج نیروها بیشتر در آستانه انتخاب‌های محلی در مناطق چندقومیتی انجام می‌شود تا سهم بیشتری از قدرت را در نظام سیاسی به دست آورند. ترس از تسلط دیگران یا شکست خوردن ممکن است به گونه‌ای مشخص برجسته شده و سبب سیاسی و مسلح شدن گروه‌های قومی شود. براساس نظر آکلائف، زمانی که درگیری‌ها بر سر قدرت سیاسی بین رقبای قومی شدت می‌یابد و به مسئله مرگ و زندگی تبدیل می‌شود، احتمال بروز

خشونت بسیار زیاد می‌شود. به نظر آکلائف، تغییرات سیاسی-اجتماعی شدید و ماهیت سیاسی شده قومیت‌ها، عوامل اصلی شکل‌گیری و ایجاد شکاف‌های بین‌قومی و تشدید درگیری‌ها تا حد بحران‌های سیاسی هستند. افزون‌براین، مسئله تقسیم قدرت سیاسی و نگرانی‌های قومی در این مورد، به ایجاد دوباره بحران مشروعیت در هر مرحله از تغییر سیاسی-اجتماعی کمک می‌کند. هر بحران تازه مشروعیتی، حادثه از بحران پیشین بوده و سبب افزایش بیشتر خشونت سیاسی می‌شود (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۰۲-۱۰۰).

۲-۶. نظریه فنتون

/استیو فنتون^۱ (۲۰۰۴) در راستای شناخت و تبیین منازعات قومی، در پی تبیین این مسئله است که چگونه و در چه شرایطی، مرزهای تمایز و تفاوت به مرزهای تضاد جدی تبدیل می‌شوند؟ به عبارت روشن‌تر، چرا و چگونه کنشگران تصمیم می‌گیرند که در راستای تأکید و پافشاری بر وفاداری قومی عمل کنند؟ به نظر فنتون، خشونت‌های قومی، عمیقاً صبغه تاریخی دارند. وی تأکید می‌کند که منازعات قومی را می‌توان بین گروه‌های قومی‌ای تعریف کرد که به وسیله همبستگی قومی (نگاه به درون) یا خصومت قومی (نگاه به بیرون) برانگیخته می‌شوند (فنتون، ۲۰۰۴: ۱۳۴).

۲-۷. نظریه بارتال

بارتال^۲ (۲۰۰۳) بر این نظر است که فرهنگ خشونت در پاسخ به تجربه خشونت فیزیکی گسترش می‌یابد. این خشونت در طول منازعه گروهی انباشته شده و وارد حافظه جمعی جامعه می‌شود و سپس، تطور یافته و سبب حفظ تجربه‌ها و معانی مرتبط با خشونت می‌شود. این تجربه‌های قوی‌ای که افراد در زمینه منازعه و خشونت کسب می‌کنند، سبب تحریک عاطفی و جسمانی آن‌ها می‌شود و سپس، در محصولات و یافته‌های جامعه و نیز نهادها و مجراهای ارتباطی نفوذ می‌کند و می‌تواند به عنوان حافظه جمعی ارائه شود. با گذشت زمان، الگوهای فرهنگی‌ای گسترش می‌یابند که دست کم دارای سه ویژگی قابل‌شناخت هستند: شکل‌گیری

1. Fenton

2. Bartal

باورهای اجتماعی که معطوف به خشونت بین‌گروهی است، ظهور و شکل‌گیری مناسک و مراسم، و ایجاد بناهای یادبود.

۸-۲. نظریه گرین و سیهر

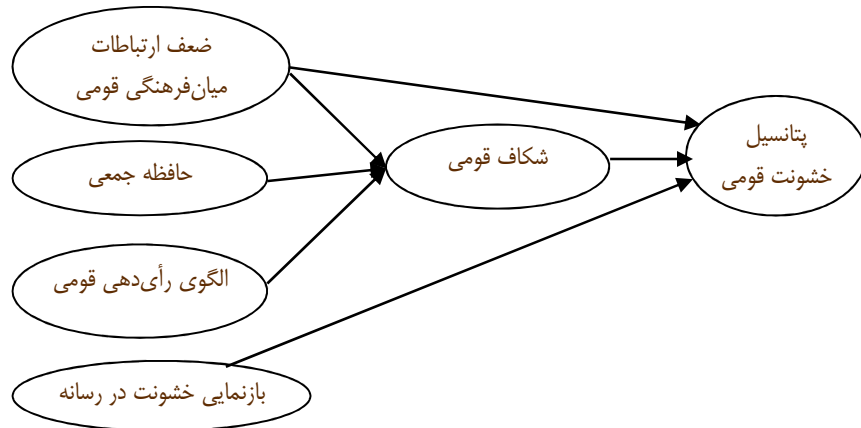
گرین و سیهر^۱ (۲۰۰۳) یکی از راه‌های مرسوم برای اثرگذاری رسانه‌ها بر نگرش‌های مردم درباره گروه‌های قومی را فرایند کلیشه‌سازی (اشاعه تصورات قالبی) می‌دانند و بر این نظرند که کلیشه‌سازی، به‌هرحال، جزئی از عملکرد عادی رسانه است. بازنمایی‌های رسانه‌ای از گروه‌های قومی، درعین‌حال به تقویت انواع پیش‌داوری‌ها و نگرش‌های غرض‌آمیز در مورد آنان می‌انجامد یا حتی چنین پیش‌داوری‌هایی را خلق می‌کند. پیش‌داوری، احساس دشمنی در مورد افراد یا گروه‌های دیگری است که برپایه باورهای نادرست، ساده‌اندیشانه، بیش‌ازحد تعمیم‌داده‌شده، یا ناخودآگاه پدید آمده باشند. پیش‌داوری در مورد گروه‌های قومی، حس بیزاری و انزجاری است که برپایه تعمیم‌های اشتباه و غیرمنعطف درباره آن‌ها شکل گرفته است. پیش‌داوری هم می‌تواند معطوف به کل گروه باشد و هم معطوف به یک فرد به‌سبب عضویتش در آن گروه.

۹-۲. الگوی نظری پژوهش

رفتارهای خشونت‌آمیز، ازجمله موضوعات چندوجهی و قابل‌توجهی هستند که ذهن بسیاری از اندیشه‌گران را به خود معطوف کرده‌اند؛ ازاین‌رو، صاحب‌نظران گوناگونی از زوایای مختلف، دیدگاه‌های خود را در این مورد بیان کرده‌اند. بی‌تردید نمی‌توان به تمام نظریه‌های ارائه‌شده در حوزه عوامل مؤثر بر خشونت قومی پرداخت و آن‌ها را تبیین کرد. با توجه به اینکه این مقاله درصدد شناسایی ابعاد پتانسیل خشونت قومی و عوامل اجتماعی مرتبط با آن است، نمی‌توان یک نظریه تک‌بعدی را به‌عنوان چارچوب نظری پذیرفت؛ بنابراین، برای بررسی موضوع چندعلتی خشونت قومی، از نظریه شکاف هویتی قومی منزا و بروکز، نظریه مرزبندی قومیتی ویمر، نظریه بارت، و نظریه آکلائف استفاده شده است.

الگوی پیشنهادی براساس نظریه‌های یادشده به‌شکل زیر است.

شکل شماره (۱). الگوی مفهومی پژوهش



۴. فرضیه‌های پژوهش

- بین شکاف قومی با پتانسیل خشونت قومی، رابطه معناداری وجود دارد؛
- بین حافظه جمعی با پتانسیل خشونت قومی، رابطه معناداری وجود دارد؛
- بین ضعف ارتباطات میان فرهنگی قومی با پتانسیل خشونت قومی، رابطه معناداری وجود دارد؛
- بین الگوی رأی‌دهی قومی با پتانسیل خشونت قومی، رابطه معناداری وجود دارد؛
- بین بازنمایی خشونت در رسانه با پتانسیل خشونت قومی، رابطه معناداری وجود دارد.

۵. روش پژوهش

در این پژوهش از روش پیمایش استفاده کرده‌ایم و گردآوری داده‌ها نیز از طریق پرسش‌نامه محقق‌ساخته انجام شده است. جامعه آماری مورد مطالعه، شهروندان ۱۸ تا ۶۵ ساله استان آذربایجان غربی بوده‌اند که براساس سرشماری سال ۱۳۹۵ کشور، کل جمعیت این گروه سنی، ۲۱۱۶۶۸۴ نفر هستند (سالنامه آماری استان آذربایجان غربی، ۱۳۹۶). قلمرو مکانی، استان آذربایجان غربی و قلمرو زمانی، سال ۱۳۹۸ است. حجم نمونه، ۳۸۴ نفر از شهروندان استان آذربایجان غربی بوده‌اند که به

روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده‌اند.

$$n = \frac{Nt^2 pq}{Nd^2 + t^2 pq} = \frac{2116684 * (1.96)^2 * 0.5 * 0.5}{2116684 * (0.05)^2 + (1.96)^2 * 0.5 * 0.5} = 384$$

پس از تعیین حجم نمونه، با توجه به گستردگی جغرافیایی استان آذربایجان غربی، در خوشه نخست از شمال استان شهرستان‌های خوی (اکثریت ترک‌زبان) و سلماس (ترک و کردزبان)، از مرکز استان شهرستان ارومیه (ترک و کردزبان)، و از جنوب استان شهرستان‌های نقده (ترک و کردزبان) و مهاباد و پیرانشهر (اکثریت کردزبان) انتخاب شدند، و سپس، براساس روش تقسیم‌بندی جغرافیایی، از بین پنج منطقه جغرافیایی شهرها، دو منطقه به صورت تصادفی انتخاب شدند و در هر محله، دو بلوک مورد نمونه‌گیری قرار گرفت که شهروندان آن‌ها، به صورت تصادفی به سؤالات پرسش‌نامه پاسخ دادند.

جدول شماره (۲). متغیرهای موجود در پژوهش و سطح سنجش آن‌ها

نام متغیر	سطح سنجش	چارچوب نظری	پیشینه تجربی	تعریف عملیاتی
شکاف قومی	فاصله‌ای	اسملسر، بارت، ویمر، منزا، و بروکز	عظیمی اعتمادی (۱۳۹۴)	غیریت‌سازی اقوام از همدیگر، نوع نگاه افراد به هویت‌های بومی و قومی در مقابل هویت ملی، فقدان هویت ملی منسجم
ضعف ارتباطات میان فرهنگی قومی	فاصله ای	بارت، پیروردیو، هابرماس و پارسونز	راسول و همکاران (۲۰۱۱)	ضعف معاشرت بین اقوام، ضعف مراودات فرهنگی، کمبود دانش و تجربه عمومی در مورد فرهنگ اقوام دیگر، احترام نگذاشتن به ارزش‌های فرهنگی یکدیگر و ضعف تعامل بین قومی
حافظه جمعی	فاصله‌ای	بارتال، فنتون	بارتال (۲۰۰۳)	تأثیر حوادث تاریخی به وقوع پیوسته، بروز کینه‌های تاریخی، قومیت‌گرایی در ناخودآگاه جمعی
بازنمایی خشونت در رسانه	فاصله‌ای	گرین و سیهر	روکیو ریوادرنا (۲۰۰۶)	تولید و انتشار پیام‌های غیرواقعی و دامن زدن به اختلاف قومیتی در شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام، اینستاگرام، بزرگ‌نمایی فقر و محدودیت‌های اقوام در شبکه‌های ماهواره‌ای، ارائه تصاویر و ذهنیت منفی در مورد اقوام در شبکه‌های اجتماعی
الگوی رأی‌دهی قومی	فاصله‌ای	آکلائف	تسگا اتفا (۲۰۱۹)	جهت‌گیری قومی در مشارکت سیاسی فرد در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شورای شهر

جدول شماره (۳). ضریب نهایی پایایی پرسش‌نامه براساس آلفای کرونباخ

متغیرهای سازه‌ای	تعداد گویه	آماره آلفا	متغیرهای سازه‌ای	تعداد گویه	آماره آلفا
خشونت قومی	۱۳	۰/۸۶	ضعف ارتباطات میان فرهنگی قومی	۱۲	۰/۸۹۲
شکاف قومی	۱۴	۰/۸۱	الگوی رأی‌دهی قومی	۶	۰/۸۰۳
حافظه جمعی	۴	۰/۸۲	بازنمایی خشونت در رسانه	۶	۰/۷۶

برای سنجش خشونت قومی، از گویه‌هایی مانند درگیری فیزیکی با افراد گروه‌های

قومی دیگر در زمان عصبانیت، نزاع بر اثر بی‌احترامی و توهین به بزرگان، اعضای گروه قومی و خانواده گروه‌های قومی دیگر، کشتن افراد گروه‌های قومی دیگر برای احقاق حق، حذف فیزیکی افراد گروه‌های قومی دیگر، حضور در تظاهرات اعتراض‌آمیز علیه گروه‌های قومی دیگر، برانگیخته شدن احساس خشم و تنفر به دلیل محدودیت یک گروه قومی در رقابت‌های سیاسی و ورزشی، انتقام از گروه‌های قومی دیگر به دلیل ضایع شدن حق کاندیدای موردحمایت در انتخابات، استفاده شده است. با توجه به داده‌های جدول شماره (۴)، مقدار آزمون KMO برای شاخص پتانسیل خشونت قومی برابر با ۰/۸۷۹ است؛ بنابراین، داده‌های پژوهش، قابل‌تقلیل به تعدادی عامل زیربنایی و بنیادین هستند. همچنین، نتیجه آزمون بارتلت (۱۶۹۰/۱۹۹) که در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ معنادار است، نشان می‌دهد که ماتریس همبستگی بین گویه‌ها، ماتریس همانی و واحد نیست؛ به عبارت روشن‌تر، از یک‌سو، بین گویه‌های داخل هر عامل، همبستگی بالایی وجود دارد و از سوی دیگر، بین گویه‌های یک عامل با گویه‌های عامل دیگر، هیچ‌گونه همبستگی‌ای مشاهده نمی‌شود که نشان‌دهنده اعتبار این سازه است.

جدول شماره (۴). نتایج آزمون‌های kmo و کروییت بارتلت برای تعیین روایی پتانسیل خشونت قومی

آزمون KMO	آزمون کروییت و بارتلت	درجه آزادی	سطح معناداری
۰/۸۷۹	۱۶۹۰/۱۹۹	۷۸	۰/۰۰۰

جدول شماره (۵). ماتریس بارهای عاملی سؤال‌های پرسش‌نامه پتانسیل خشونت قومی بر روی مؤلفه‌های استخراج‌شده

ردیف	گویه	عنوان عامل‌ها	بار	مؤلفه‌های استخراج‌شده پس از چرخش به روش واریماکس
۳	اگر برای احقاق حق گروه قومی‌ام مجبور به کشتن افراد گروه‌های قومی دیگر شوم، چنین کاری را انجام می‌دهم.	خشونت اجتماعی	۰/۷۹۲	۰/۰۶۱
۲	اگر در جامعه دعوا و نزاعی رخ دهد که مقصر هم قوم من یا نزدیکانم باشند، من هم با افراد گروه‌های قومی دیگر نزاع می‌شوم.		۰/۷۴۷	۰/۱۶۴
۴	اگر با عقیده فردی از قوم دیگر مخالف باشم، سعی می‌کنم او را به هر نحو ممکن از سر راه بردارم.		۰/۶۶۳	۰/۰۲۱
۷	اگر فردی از قوم دیگر کار بدی در حق من انجام دهد، حتماً کار او را تلافی می‌کنم.		۰/۶۲۸	۰/۴۱۲
۱	پیش آمده است که در زمان عصبانیت با همکاران، همسایگان، و همشهریان از قومیت‌های دیگر درگیری فیزیکی داشته باشم.		۰/۶۲۸	۰/۰۸۳
۱۰	زمانی که شهروندان قومیت‌های دیگر به شخصیت‌های برجسته قوم من بی‌احترامی		۰/۵۵۵	۰/۲۷۸

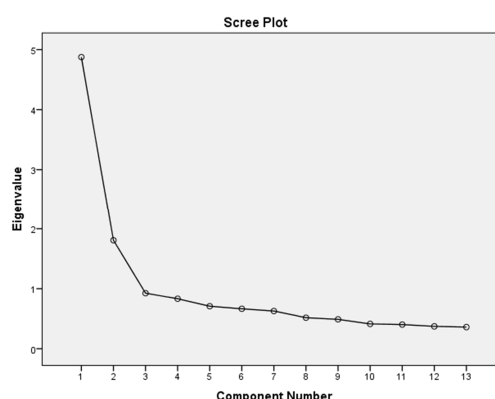
			می کنند، حتماً با آن‌ها برخورد فیزیکی خواهیم کرد.	
۶			اگر اختلافی بین دو نفر از دو قوم مختلف پیش آید، با فرض درستی عمل فرد از قوم دیگر، من از هم قوم خود حمایت می کند.	۰/۵۴۱ ۰/۲۴۲
۱۱			زمانی که در رقابت های ورزشی، به قومیت ما توهین شود، از قوم دیگر کینه و نفرت به دل می گیرم.	۰/۵۳۰ ۰/۲۶۲
۱۲			زمانی که نخبگان، نمایندگان، روحانیون، و نویسندگان یک گروه قومی در اظهارنظرهای خود از هرگونه توهین و بی احترامی به گروه های قومی دیگر دریغ نمی کنند، خشم و نفرت، وجود مرا فرا می گیرد.	۰/۷۷۶ -۰/۰۷۱
۱۳			زمانی که فعالیت های سیاسی اعضای گروه قومی من در مقایسه با گروه های دیگر به شدت محدود یا ممنوع شده باشد، احساس خشم به قوم دیگر، وجود مرا فرا می گیرد.	۰/۷۷۴ ۰/۰۳۲
۱۴		خشونت سیاسی	اگر حقی از کاندیدای هم زبان من در انتخابات آتی مجلس ضایع شود، از کاندیداهای اقوام دیگر متنفر می شوم.	۰/۲۵۲ ۰/۷۳۰
۱۵			زمانی که متوجه شوم، نیروهای اجتماعی محلی با استفاده از نیروی فیزیکی یا غیرفیزیکی خواسته خود را مبنی بر حذف رقبای سیاسی و اجتماعی به گروه های قومی تحمیل می کنند، حس انتقام گیری ام برانگیخته می شود.	۰/۳۲۹ ۰/۶۵۱
۸			زمانی که نخبگان قومی، فراخوانی برای حضور در تظاهرات اعتراض آمیز علیه قوم دیگر بدهند، حتماً در آن مشارکت می کنم.	۰/۳۷۷ ۰/۵۲۴

جدول شماره (۶). مؤلفه های استخراج شده تحلیل عاملی نهایی پرسش نامه پتانسیل خشونت قومی

مؤلفه	استخراج اولیه			استخراج پس از چرخش واریماکس		
	کل	درصد واریانس	درصد تراکمی	کل	درصد واریانس	درصد تراکمی
اول	۴/۸۷۶	۳۷/۵۰۴	۳۷/۵۰۴	۳/۴۰۳	۲۶/۱۷۳	۲۶/۱۷۳
دوم	۱/۸۰۸	۱۳/۹۰۶	۵۱/۴۱۰	۳/۲۸۱	۲۵/۲۳۷	۵۱/۴۱۰

پس از این تحلیل عاملی، به منظور دستیابی به ساختار ساده تر، از روش چرخش متعامد واریماکس استفاده شده است. نمودار صخره ای شماره (۱) نشان می دهد که در تحلیل عاملی، ۲ عامل، مقدار ویژه بالاتر از یک دارند که این تعداد عامل استخراج شده، با هم ۵۱/۴۱ درصد از واریانس پتانسیل خشونت قومی را تبیین می کنند.

نمودار (۱). نمودار اسکری کتل مربوط به پتانسیل خشونت قومی



۶. یافته‌های پژوهش

داده‌های پژوهش، حاصل استخراج پرسش‌نامه‌هایی است که توسط ۳۸۴ شهروند استان آذربایجان غربی تکمیل شده و اساس تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر قرار گرفته‌اند که با استفاده از بسته نرم‌افزاری برای علوم اجتماعی (اس‌پی‌اس‌اس ۲۴)، تجزیه و تحلیل شده‌اند. ۵۳/۴ درصد از پاسخ‌گویان مورد مطالعه، ترک‌زبان و ۴۶/۶ درصد نیز کردزبان بوده‌اند. ۵۹/۹ درصد از پاسخ‌گویان مورد مطالعه، مرد و ۴۰/۱ درصد، زن بوده‌اند. ۳۱ درصد از پاسخ‌گویان در گروه سنی ۱۸ تا ۲۷ سال، ۳۳/۱ درصد ۲۸ تا ۳۷ سال، ۲۴/۷ درصد ۳۸ تا ۴۷ سال، ۱۰/۲ درصد در گروه سنی ۴۸ تا ۵۷ سال، و ۱ درصد پاسخ‌گویان در گروه سنی ۵۸ تا ۶۵ سال قرار داشته‌اند. وضعیت تحصیلات پاسخ‌گویان، نشان‌دهنده این است که ۰/۸ درصد بی‌سواد بوده‌اند، ۲/۶ درصد تحصیلات در حد ابتدایی، ۵/۵ درصد تحصیلات در حد راهنمایی، ۵/۲ درصد تحصیلات در حد متوسطه، ۲۱/۶ درصد دیپلم، ۱۳/۳ درصد تحصیلات در حد فوق‌دیپلم، ۲۵/۳ درصد تحصیلات در حد لیسانس، ۲۲/۴ درصد تحصیلات در حد فوق‌لیسانس، ۳/۴ درصد نیز تحصیلات دکترا داشته‌اند. وضعیت تأهل پاسخ‌گویان نشان می‌دهد، ۴۱/۷ درصد از آن‌ها مجرد و ۵۸/۳ درصد متأهل بوده‌اند. از بین پاسخ‌گویان متأهل، ۹۲/۴ درصد با هم‌قومی‌های خود ازدواج کرده‌اند و ۷/۶ درصد، همسرشان هم‌قومشان نیست. این امر نشان‌دهنده درون‌همسری اقوام ترک و کرد در استان آذربایجان غربی است. ۲۸/۴ درصد از پاسخ‌گویان، تعلق هویتی خود را تنها هویت ملی می‌دانند. ۳۹/۱ درصد از پاسخ‌گویان، تعلق هویتی خود را نخست هویت ملی و سپس هویت قومی اظهار کرده‌اند، ۲۳/۴ درصد از پاسخ‌گویان، تعلق هویتی خود را نخست هویت قومی و سپس هویت ملی دانسته‌اند و ۹/۱ درصد از پاسخ‌گویان تعلق هویتی خود را تنها هویت قومی می‌دانند.

۳۱/۷ درصد از ترک‌زبانان، تعلق هویتی خود را تنها هویت ملی می‌دانند. این درحالی است که تنها ۲۴/۶ درصد از کردزبانان، تعلق هویتی خود را هویت ملی می‌دانند. ۳۹/۵ درصد ترک‌زبانان در مقابل ۳۸/۵ درصد کردزبانان، تعلق هویتی خود را ابتدا هویت ملی و سپس هویت قومی عنوان کرده‌اند. ۱۷/۱ درصد از ترک‌زبانان و ۳۰/۷ درصد از کردزبانان تعلق هویتی خود را ابتدا هویت قومی و سپس هویت ملی بیان

کرده‌اند. همچنین، ۱۱/۷ درصد ترک‌زبانان، تعلق هویتی‌شان را تنها هویت قومی می‌دانند، این درحالی است که ۶/۱ درصد از کردزبان تعلق هویتی خود را تنها هویت قومی دانسته‌اند.

جدول شماره (۷). توزیع پراکندگی متغیرهای پژوهش

حداکثر	حداقل	میانگین	
۴/۶۹	۱	۲/۴۹	پتانسیل خشونت قومی
۴/۷۱	۱	۲/۲۵	پتانسیل خشونت اجتماعی
۵	۱	۲/۷۷	پتانسیل خشونت سیاسی
۴/۷۱	۱/۲۹	۲/۷۶	شکاف قومی
۴/۵	۱	۲/۸۶	حافظه جمعی
۴/۸۳	۱	۲/۳۶	ضعف ارتباطات میان فرهنگی قومی
۵	۱	۲/۸۹	الگوی رأی‌دهی قومی
۴/۴۳	۱/۵۷	۳/۰۱	بازنمایی خشونت در رسانه

۷. آزمون فرضیه‌های پژوهش

در بخش تحلیل داده‌ها، داده‌های پژوهش با استفاده از تکنیک‌های آماری متناسب با سطح سنجش متغیرها، تجزیه و تحلیل شدند. در این بخش برای سنجش و ارزیابی رابطه بین متغیرهای مستقل (شکاف قومی، حافظه جمعی، ضعف ارتباطات میان فرهنگی قومی، الگوی رأی‌دهی قومی، بازنمایی خشونت در رسانه)، در سطح سنجش فاصله‌ای و توزیع نرمال با متغیر وابسته (پتانسیل خشونت قومی) از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است که نتایج آزمون به شرح زیر است.

جدول شماره (۸). ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و پتانسیل خشونت قومی

همبستگی پیرسون			
خشونت اجتماعی	خشونت سیاسی	خشونت قومی	
۰/۴۶۱	۰/۴۷۵	۰/۵۳۰	شکاف قومی
۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	
۰/۱۳۸	۰/۳۶۷	۰/۲۸۷	حافظه جمعی
۰/۰۰۷	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	
۰/۴۴۰	۰/۱۵۵	۰/۳۳۶	ضعف ارتباطات میان فرهنگی قومی
۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	۰/۰۰۱	
۰/۳۷۲	۰/۳۹۱	۰/۴۳۳	الگوی رأی‌دهی قومی
۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	
۰/۲۰۱	۰/۱۰۱	۰/۱۷۱	بازنمایی خشونت در رسانه
۰/۰۰۱	۰/۰۴۸	۰/۰۰۱	

براساس داده‌های جدول شماره (۸)، بین متغیر شکاف قومی با پتانسیل خشونت اجتماعی ($r=0/461$)، پتانسیل خشونت سیاسی ($r=0/475$)، و پتانسیل خشونت قومی ($r=0/530$) رابطه مستقیم و معناداری دست‌کم در سطح ۹۹ درصد وجود دارد. همچنین، بین متغیر حافظه جمعی با پتانسیل خشونت اجتماعی ($r=0/138$)، پتانسیل خشونت سیاسی ($r=0/367$)، و پتانسیل خشونت قومی ($r=0/287$)، رابطه مستقیم و معناداری دست‌کم در سطح ۹۹ درصد وجود دارد. بین متغیر ضعف ارتباطات میان‌فرهنگی قومی با پتانسیل خشونت اجتماعی ($r=0/440$)، پتانسیل خشونت سیاسی ($r=0/155$)، و پتانسیل خشونت قومی ($r=0/336$)، رابطه مستقیم و معناداری دست‌کم در سطح ۹۹ درصد وجود دارد. بین متغیر الگوی رأی‌دهی قومی با پتانسیل خشونت اجتماعی ($r=0/372$)، پتانسیل خشونت سیاسی ($r=0/391$)، و پتانسیل خشونت قومی ($r=0/433$) رابطه مستقیم و معناداری دست‌کم در سطح ۹۹ درصد وجود دارد. بین متغیر بازنمایی خشونت در رسانه با پتانسیل خشونت اجتماعی ($r=0/201$)، پتانسیل خشونت سیاسی ($r=0/101$)، و پتانسیل خشونت قومی ($r=0/171$) رابطه مستقیم و معناداری دست‌کم در سطح ۹۹ درصد وجود دارد. درنهایت، برای انجام تحلیل رگرسیونی، تمام عوامل مؤثر (متغیرهای مستقل شکاف قومی، ضعف ارتباطات میان‌فرهنگی قومی، حافظه جمعی، الگوی رأی‌دهی قومی، بازنمایی خشونت در رسانه) به روش هم‌زمان وارد مدل شدند.

جدول شماره (۹). تحلیل واریانس رگرسیون چندگانه «خشونت قومی»

منبع تغییرات	درجه آزادی	مجموع مربعات	میانگین مربعات	ضریب همبستگی چندگانه	مجدور ضریب همبستگی	مجدور ضریب همبستگی تعدیل شده	اشتباه معیار	F	سطح معناداری P
اثر رگرسیون	۵	۸۹/۸۸	۱۷/۹۷۶	۰/۶۶۲	۰/۴۳۸	۰/۴۳۰	۰/۵۵	۵۸/۸۵	۰/۰۰۱
باقی‌مانده	۳۷۸	۱۱۵/۴۶۳	۰/۳۰۵						
کل	۳۸۳	۲۰۵/۳۴۳							

داده‌های جدول شماره (۹) نشان می‌دهد که ضریب بتا برای ۵ متغیر، دست‌کم در سطح ۹۹ درصد اطمینان به لحاظ آماری معنادار است. براساس این داده‌ها، ضریب

نهایی رگرسیون چندگانه $M.R=0/662$ ، مجذور آن، یعنی ضریب تعیین، $0/438$ ، و ضریب تعیین تصحیح شده برابر با $0/430$ است؛ بنابراین، به صورت واقعی و تعدیل یافته، ۴۳ درصد از واریانس خشونت قومی، توسط متغیرهای مستقل تبیین و پیش بینی می شود.

جدول شماره (۱۰). عناصر متغیرهای مستقل درون معادله برای پیش بینی خشونت قومی

سطح معناداری	t	ضرایب استاندارد	ضرایب غیراستاندارد		مدل
		Beta	Std.Error	B	
۰/۰۰۱	-۳/۳۳۴		۰/۲۴۶	-۰/۸۲۱	عدد ثابت
۰/۰۰۱	۸/۴۲۴	۰/۳۵۹	۰/۰۵۰	۰/۴۲۱	شکاف قومی
۰/۰۰۱	۵/۵۴۱	۰/۲۳۰	۰/۰۴	۰/۲۲۲	ضعف ارتباطات میان فرهنگی قومی
۰/۰۰۱	۴/۳۶۴	۰/۱۸۳	۰/۰۴۳	۰/۱۸۹	حافظه جمعی
۰/۰۰۱	۵/۲۸۹	۰/۲۲۴	۰/۰۳۴	۰/۱۸۲	الگوی رأی دهی قومی
۰/۰۰۳	۳/۰۳۳	۰/۱۲۰	۰/۰۶۱	۰/۱۸۶	بازنمایی خشونت در رسانه

نتایج به دست آمده از تحلیل رگرسیونی چندگانه متغیرهای موجود در معادله را می توان به صورت استاندارد شده در رابطه ریاضی زیر نشان داد:

$0/82 - (بازنمایی خشونت در رسانه) 0/12 + (حافظه جمعی) 0/183 + (الگوی رأی دهی قومی) 0/224 + (ضعف ارتباطات میان فرهنگی قومی) 0/230 + (شکاف قومی) 0/359 = خشونت قومی$

نتیجه گیری

این پژوهش با این هدف شروع شد که با شناسایی ابعاد پتانسیل خشونت قومی، عوامل اجتماعی مرتبط با آن را در استان آذربایجان غربی بررسی کند. مراجعه به منابع فراوان در مورد این موضوع نشان می دهد که تقریباً تمام نظریه ها، دیدگاه ها، و پژوهش ها، تنها برخی از ویژگی های این پدیده را توضیح می دهند، ولی هیچ یک از آن ها، عوامل را در یک مجموعه منسجم مفهومی ارائه نمی کنند. به بیان روشن تر، هریک از دیدگاه ها و نظریه ها، در جای خود، اهمیت دارند، اما بنابر مفروضات خاصی، عوامل متفاوتی را معرفی کرده اند. آنچه مسلم است اینکه، هیچ یک از آن ها نمی توانند به تنهایی ابعاد این مسئله را به طور کامل توضیح دهند و اغلب نیز فاقد یک چارچوب مفهومی مشخص هستند؛ بنابراین، هریک از زاویه خاصی به موضوع پرداخته و به نظر می رسد که تحلیل ها و تبیین ها مکمل یکدیگر هستند و می توان

نتیجه گرفت که نظریه یا الگوی یگانه‌ای از آنچه خشونت به‌شمار می‌آید، وجود ندارد، بلکه طیف نسبتاً گسترده‌ای از دیدگاه‌ها و نظریه‌های سیاسی و جامعه‌شناختی با تفسیرهای متفاوت و همپوشانی‌های تفسیرها قابل مشاهده است. نتایج به‌دست آمده در این مقاله نشان داد که پتانسیل خشونت قومی، دارای دو بعد خشونت اجتماعی و خشونت سیاسی است.

خشونت در بعد سیاسی و اجتماعی در جامعه چندقومی استان آذربایجان غربی از یک سو متکی به مناسبات دولت ملی (جمهوری اسلامی ایران) با اقوام استان آذربایجان غربی و از سوی دیگر، وابسته به چگونگی روابط دو قوم ترک و کرد با یکدیگر است. از منظر اخیر، تضعیف ارتباطات میان فرهنگی قومی، بروز شکاف‌های قومی در روابط سیاسی یا اقتداری بین قومی، و کاهش تراکم و قرینگی در روابط اجتماعی یا عاطفی میان دو قوم، زمینه‌ساز پدید آمدن مرز و ایجاد مرزبندی قومیتی میان دو قوم ترک و کرد می‌شود که این روابط قومی مبتنی بر تعارض و خصومت، تعلق و وفاداری دو قوم ترک و کرد را به اجتماع ملی تضعیف می‌کند. همان گونه که مشاهده می‌شود، ضعف عمده روابط بین دو قوم کرد و ترک آذری زبان در استان آذربایجان غربی، ضعف در «روابط سیاسی یا اقتداری بین قومی» مانند اختلافات، کدورت‌ها، و نزاع‌های بین اقوام، «روابط فرهنگی یا فکری بین قومی» مانند تبادل نظر فکری و آموزشی بین اقوام، و «روابط اجتماعی یا عاطفی» مثل دوستی، معاشرت، و خویشاوندی است و با توجه به ابعاد شناسایی شده خشونت، بخش عمده ضعف‌ها به روابط سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی مربوط می‌شود. لانگزی^۱ بر این نظر است که در روابط میان دو قوم، هرچه شناخت آن‌ها از یکدیگر افزون‌تر شود، احتمال شکل‌گیری سوء تفاهم و نگرش‌های اشتباه میان آن‌ها کاهش می‌یابد، زیرا با وجود فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف، تنها فرصت برای دستیابی به حقیقت و رسیدن به صلح و زندگی مسالمت‌آمیز، «گفت و گو» است (لانگزی، ۲۰۰۹: ۲۰۲). باتوجه به نتایج به‌دست آمده و روند رویدادها در استان آذربایجان غربی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، مشاهده می‌شود که خشونت در میان اقوام، از خشونت

اجتماعی به‌سوی خشونت سیاسی سوق پیدا کرده است. خشونت سیاسی بیشتر به‌معنای اعمال زور در روابط جمعی بین‌قومی است که با حوزه سیاست ارتباط پیدا می‌کند. خشونت، نوعی از قدرت است که هدف خاصی را تعقیب می‌کند که همان مشخص کردن مرزها و جلوگیری از اعمال یک قدرت دیگر است.

نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که بین شکاف قومی با پتانسیل خشونت قومی، رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. شکاف قومی خود، متأثر از متغیرهای رأی‌دهی قومی، ضعف ارتباطات میان‌فرهنگی قومی، و حافظه جمعی است. نتیجه پژوهش حاضر، همسو با دیدگاه‌های اسملسر، مایر، فنتون، و بارت است. بارت، آن‌دسته از دیدگاه‌های مربوط به قومیت را که بر ویژگی‌های مشترک فرهنگی، زبانی، و... تأکید دارند، ناقص می‌داند و به‌جای آن، بر روابطی تأکید می‌کند که سبب جداسازی مرزهای میان «خود گروه» و «دیگر گروه» می‌شوند. براساس این دیدگاه، احساس تعلق به گروه قومی در اوضاع و احوال خاصی و در واکنش به نوع روابط شکل‌گرفته میان گروه با دیگران، پدید می‌آید. در فرایند چنین تعاملی، مرزهای میان گروه‌ها ساخته می‌شوند. در تعریف گروه خود، اینکه «ما کیستیم» به همان اندازه «ما که نیستیم» اهمیت دارد. بارت، شکل‌گیری مرزهای قومی را حاصل تعامل با دیگران در وضعیت‌های خاص می‌داند. مرزها همواره در برابر «دیگری» کشیده می‌شوند، اگرچه بسیار متزلزل و شکننده هستند و در مواقع و وضعیت‌های دیگر ممکن است اصلاً احساس نشوند و درعوض، مرزهای دیگری با دیگرانی که در وضعیت‌های جدید اهمیت یافته‌اند، کشیده شود و مبنای تفکیک گروه خود از دیگری قرار گیرد؛ برای مثال، مرزهای ادراک‌شده میان ترک و کرد در استان آذربایجان غربی ممکن است به مرزبندی ایرانی-اروپایی در یک شهر اروپایی تبدیل شود. آن‌گونه که کورنل و هارتمن نیز می‌گویند، اگر میان افرادی که پس‌زمینه قومی متفاوتی دارند، تفاوت در قدرت زیاد باشد، انسداد اجتماعی نیز شدید می‌شود. کسانی که بخشی از جمعیت را «دیگری‌های قومی» معرفی کرده‌اند و کامیابانه خود را از شر آن‌ها رها کرده‌اند و توانسته‌اند منابع اقتصادی، سیاسی، و نمادین را به انحصار خود درآورند، خواهند کوشید مرزهای قومیتی را پاس بدارند (ویمر، ۱۳۹۶) و این شکاف، توسط گروه‌هایی که منافعشان به‌شکل ریشه‌ای در تعارض با

یکدیگر است، توسعه پیدا می‌کند. این روند، به کسب خودآگاهی و ارزش‌های خاصی برای افراد منتسب به هریک از این گروه‌های منشعب‌شده می‌انجامد؛ ارزش‌هایی که به گونه‌ای نظام‌مند، موجب شکل‌گیری هویت جمعی این گروه‌های متعارض و تولید طرحی از رفتارها و اقدامات اجتماعی برای افراد عضو در این گروه‌ها می‌شوند و به این ترتیب، چارچوبی برای خشونت و برخوردهای اجتماعی ایجاد می‌شود. نتایج پژوهش حاضر با یافته‌های عظیمی اعتمادی (۱۳۹۴) و محمدولی (۱۳۹۳) همسو است.

نتایج به دست آمده از یافته‌های مقاله نشان داد که بین ضعف ارتباطات میان فرهنگی قومی با پتانسیل خشونت قومی، رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. البته در بین انواع خشونت قومی، هرچه ارتباطات میان فرهنگی بین اقوام ساکن در استان ضعیف شود، پتانسیل خشونت‌های اجتماعی نسبت به خشونت سیاسی بیشتر می‌شود.

فردریک بارت بر این نظر است که شاید عامل جدایی گروه‌هایی که فرهنگ‌های واقعاً متفاوتی دارند، مرزها نباشند، بلکه نشانه‌های فرهنگی‌ای باشند که خود کنشگران، آن‌ها را سودمند و مهم می‌دانند. به نظر بارت، حتی اگر افراد به این سو و آن سوی مرزها بروند، باز هم ممکن است مرزها، ثابت و بی‌گسست بمانند. این مرزهای «رخنه‌پذیر» همچنان می‌توانند الگوی مهمی برای ایجاد شبکه کلی روابط اجتماعی باشند. ماکس وبر و پیر بورديو به ما آموخته‌اند که انسداد اجتماعی و درجه‌های بالای «گروه‌بودگی» از طریق راهبردهای مرزبندی نمادین به تفاوت‌های فرهنگی می‌انجامند. کسانی که خود را از دیگران جدا می‌کنند، مرزها را تقویت می‌کنند، زیرا نشانه‌های فرهنگی جدیدی می‌آفرینند تا بر تفاوت‌های فرهنگی خود با گروه‌های قومی دیگر تأکید کنند. آئورن هایمر^۱ (۲۰۰۵) «تصویر تیپ یا کلیشه‌ای» و «تصویر دشمن‌انگارانه» از اقلیت‌ها و قومیت‌ها را از موانع ارتباط میان فرهنگی به شمار می‌آورد. کلیشه‌سازی به معنای عمومیت بخشی برخی ویژگی‌ها به یک گروه از مردم است که می‌تواند مثبت یا منفی باشد. کلیشه‌سازی به ما در شناخت راحت‌تر رفتار دیگران در جامعه کمک می‌کند و می‌توانیم افراد دیگر

را به شکل یک فرد، تقلیل داده و مطالعه کنیم، اما ارتباطات میان فرهنگی را دشوار می کند (گالوس و کالان، ۱۹۹۷: ۸۹). در جامعه ما معمولاً به اقوام و فرهنگ آن ها نگاه «خوارانگارانه» وجود دارد. این تبعیض فرهنگی در عمل، سبب محرومیت اجتماعی و اقتصادی آن ها می شود. تبعیض، مانع ارتباط میان فرهنگی و نگاه تحقیرآمیز به فرهنگ دیگر، مانع گفت و گو، درک متقابل، و تبادل فرهنگی می شود.

پیر بوردیو در کتاب «تمایز»، فاصله بین کنشگران اجتماعی را براساس میزان سرمایه های کلی و سرمایه فرهنگی و اقتصادی تعیین می کند که می توان آن را در زمینه ارتباطات بین قومی، با توجه به سطح دانش و پهنه تعاملات اجتماعی آنان، به کار گرفت. او همچنین، کردار کنشگران را با دو دسته از عوامل عینی و ذهنی مرتبط به هم، یعنی عادت واره ها و میدان تعاملاتی آن ها تبیین می کند (بوردیو، ۱۳۸۰: ۳۶). کمبود سرمایه اجتماعی و فرهنگی، به نوبه خود، نه تنها مانع ارتقای سطح شناخت اعضای یک قوم از اقوام دیگر می شود، بلکه میزان و پهنه تعاملات اجتماعی آنان را محدود به میدان های اجتماعی خاص خانوادگی و قومی می کند و با تشدید ارتباطات درون قومی و ضعف ارتباطات میان فرهنگی قومی، خاص گرایی های اجتماعی و فرهنگی (از جمله قوم مداری) تشدید می شود و گرایش اعضای گروه های قومی به خشونت افزایش می یابد. این نگرش با دیدگاه هابرماس و بوردیو نیز همخوانی دارد. هابرماس، حوزه عمومی و تعامل فرهنگی، به ویژه گفت و گو را عامل تفاهم بین فرهنگی و بین قومی می داند. این یافته با نتیجه پژوهش راسول و همکاران (۲۰۱۱) همسو است.

نتایج به دست آمده در این مقاله نشان داد که بین نقش حافظه جمعی با پتانسیل خشونت قومی، رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. با توجه به مسئله پژوهش و دغدغه فهم نظام معنایی افراد قوم کرد و ترک در مورد مقاطع تاریخی، رویکرد هالبواکس تبیین کننده است. براساس این دیدگاه، تجربه های تاریخی امروز افراد از زاویه موقعیت کنونی آن ها در نظام فرهنگی گروه های مرجعشان معنا می یابد. این تجربه ها به صورت مقوله های گوناگون در نظام معنایی فرد دسته بندی شده و بعضی از آن ها برجسته و مواردی نیز به فراموشی سپرده می شوند. نکته مهم این است که افراد، از پایگاه موقعیت اجتماعی فعلی خویش، گذشته تاریخی خود و گروه

مرجعشان را تفسیر می‌کنند. در رویکرد هالبواکس — که متأثر از دورکیم است — گفتمان حافظه تنها به‌منظور تبیین حوادث گذشته به‌کار نمی‌رود، بلکه به‌گونه‌ای راهبردی، یک منبع هویت پایدار برای زمان حال به‌شمار می‌آید. دورکیم، حافظه را تنها در ارتباط با جوامع سنتی توضیح می‌دهد؛ جوامعی که در پی پاسداری از خاطره مقدسی از منشأ خود هستند (میزتال، ۲۰۰۳: ۳۷۲). رویدادهای سال‌های اخیر در استان آذربایجان غربی موجب شده است که نخبگان قومی، نه تنها از قدرت اسطوره‌ها، نمادها، احساسات، مذهب، فرهنگ، سنت، تاریخ، و زبان بهره‌جویند، بلکه با دست بردن به حافظه تاریخی و با ترکیب تخیل و واقعیت، واقعیت‌ها را در یک چارچوب نمادین جای دهند و معانی و مفاهیم جدیدی برای گذشته قائل شوند. حافظه افراد یک جامعه، متأثر از بافت گروهی که فرد در آن عضویت دارد، در هر دوره، عناصر خاصی را از تاریخ گذشته برای فرد برجسته می‌کند. همان‌گونه که فنتون نیز اشاره می‌کند، منازعات قومی، ریشه تاریخی دارند. اگر به حوادث گذشته مانند رویدادهای پیش از انقلاب، از جمله کشتار مردم توسط جیلوها با همکاری برخی اقوام و حوادث پس از انقلاب نظری افکنده شود، احتمال دارد که حافظه جمعی مردم استان، برخی از خاطرات گذشته را که طی چند نسل نهفته بوده است، بازیابی کند و چنانچه گروه‌های قومی در گذشته با حس قربانی شدن رها شده باشند، این احساس سبب برداشت‌های نادرست و بروز خشونت در آینده شود. امکان بروز کشمکش در آینده، می‌تواند چرخه‌ای از کینه‌توزی و انتقام‌جویی را در پی داشته باشد. این بخش از نتایج مقاله حاضر با نظر بارتال (۲۰۰۳) در یک راستا است.

نتایج به‌دست‌آمده در این مقاله نشان داد که بین رأی‌دهی قومی و پتانسیل خشونت قومی، رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد؛ به عبارت روشن‌تر، هرچه الگوی رأی‌دهی شهروندان، قوم‌گرایانه‌تر شود، پتانسیل خشونت قومی افزایش می‌یابد. نتیجه پژوهش حاضر با مطالعات و بررسی‌های آکلائف درباره ماهیت و جوهره درگیری‌های بین‌قومی همسو است. آکلائف بر این نظر است که بسیاری از درگیری‌های خشونت‌بار کنونی در کشورهای تازه‌استقلال‌یافته پس از دوره کمونیسم و مولداوی، ماهیتی سیاسی دارند و ناشی از مناقشات قومی بر سر کسب

موقعیت گروهی در ساختار سیاسی این کشورها و نیز درگیری‌های بین‌گروهی بر سر بازتوزیع قدرت و رسیدن به قدرت هستند. تغییرات سیاسی اجتماعی در استان آذربایجان غربی، نشان‌دهنده دگرگونی‌های مهمی در چگونگی سازماندهی گروه‌های قومی است. این گروه‌ها، با توجه به تغییرات سیاسی رخ داده در جامعه، به گونه‌ای فزاینده بر حفظ منافع خود پافشاری می‌کنند، نیروها و منابعشان را بسیج می‌کنند، و بسیج نیروها بیشتر در آستانه انتخابات‌های محلی، اعم از مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا رخ می‌دهد تا سهم بیشتری در قدرت نظام سیاسی به دست آورند. ترس از تسلط دیگران یا شکست خوردن ممکن است به گونه‌ای مشخص برجسته شده و سبب سیاسی شدن گروه‌های قومی شود. به نظر آکلائف، تغییرات سیاسی اجتماعی شدید و ماهیت سیاسی شده قومیت‌ها، عامل اصلی شکل‌گیری و ایجاد شکاف‌های بین‌قومی و تشدید مناقشات تا حد بحران‌های سیاسی هستند. افزون‌براین، مسئله تقسیم قدرت سیاسی و نگرانی‌های قومی در این مورد، به ایجاد دوباره بحران مشروعیت در هر مرحله از تغییر سیاسی اجتماعی کمک می‌کند. هر بحران تازه مشروعیتی، حادث از بحران پیشین بوده و سبب افزایش خشونت سیاسی می‌شود.

نتایج حاصل از یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که بین بازنمایی خشونت در رسانه با پتانسیل خشونت قومی، رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. البته در بین انواع خشونت قومی، هرچه بازنمایی خشونت و برجسته کردن اختلافات قومیتی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی افزایش یابد، امکان بروز خشونت‌های اجتماعی نسبت به خشونت سیاسی بیشتر می‌شود. ارائه چهره نادرست از گروه قومی در رسانه سبب می‌شود که آن‌ها در صدد دفاع از هویت قومی خود برآیند و بر هویت متمایز قومی خود تأکید بیشتری بورزند. در دنیای امروز، رسانه‌های جمعی، نقش بسیار مهمی در فرایند برساخته شدن هویت‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. تصویری که از گروه‌های قومی به نمایش درمی‌آید، بر نگرش‌های دیگران و شکل‌گیری تصورات قالبی آن‌ها از گروه‌های یادشده تأثیر می‌گذارد. بازنمایی‌های رسانه‌ای معمولاً بر زندگی، حقوق، و پایگاه اجتماعی گروه‌هایی از مردم — که بازنمایی شده‌اند — تأثیرهای واقعی می‌گذارند؛ از همین رو، گروه‌های قومی، توجه ویژه‌ای به این

بازنمایی‌ها دارند. این گروه‌ها به تجربه دریافته‌اند که تصاویر منفی بازنمایی شده از آن‌ها، می‌تواند آسیب‌های واقعی و روانی زیادی را به ایشان وارد کند. زبان‌شناس هلندی، *تون فان دایک*^۱، درباره نقش اخبار در اشاعه پیش‌داوری و نژادگرایی در جوامع پیشرفته صنعتی می‌گوید، اخبار به گونه‌ای سامان یافته‌اند که همواره گروه‌های قومی را مسئول جرم و جنایت و خشونت معرفی می‌کنند، بر ترس و واهمه مخاطبان از گروه‌های قومی دامن می‌زنند، و پیش‌داوری‌ها و نگرش‌های نژادگرایانه آنان را تقویت می‌کنند (فان دایک، ۱۹۸۹: ۲۰).

تصاویر رسانه‌ای ارائه شده از گروه‌های قومی، صرف نظر از اینکه با چه نیتی ساخته و پرداخته می‌شوند، یا از طریق چه سازوکارهایی پدید می‌آیند، از دو طریق بر تجربه زیسته اعضای گروه‌های قومی تأثیر می‌گذارند؛ نخست، از طریق اشاعه باورها و نگرش‌های خاص در میان مردم در مورد گروه‌های قومی، و دوم، از طریق ایجاد فضاهایی که اعضای گروه‌های قومی، خود را در قالب آن تعریف و بازتعریف می‌کنند. بازنمایی‌های رسانه‌ای، نگرش‌های مخاطبان در مورد گروه‌های قومی را خلق، یا نگرش‌های از پیش موجود آن‌ها را تقویت می‌کنند.

رفتار و کنش افراد جامعه، تابع نظام باورها و ارزش‌ها و نظام دانایی آن جامعه است که در یک فرایند تاریخی، از طریق آموزش‌های رسمی و غیررسمی به آن‌ها منتقل شده است؛ بنابراین، باید هر کنش و واکنش قومی‌ای را در ساختار بینشی و گرایش آن قوم، بازبینی و بازخوانی کرد. رفتارهای متعصبانه و تبعیض‌آمیز قومی زمانی اصلاح و تغییر می‌پذیرند که اندیشه و باورهای هر دو قوم، اصلاح و تغییر کند و اعضای گروه‌های قومی از درون متحول و دگرگون شوند. این طرح، هنگامی امکان‌پذیر است که شناخت، نوع دوستی، ملی‌گرایی، و ملی‌اندیشی به شهروندان استان تلقین شود، زیرا بینش برتربینی قومی، بر ساخته‌های ذهن اجتماعی است که در فرایند تاریخی بازتولید شده است.

براین اساس، برای کاهش گرایش شهروندان استان به خشونت قومی پیشنهاد می‌شود: تقویت برنامه‌های تبادل فرهنگی بین قومی از طریق برگزاری نمایشگاه‌ها و

جشنواره‌های علمی، ادبی، هنری، و نمایشی در مناطق گوناگون استان، ازجمله شهرهای دوقومیتی، پی گرفته شود. افزایش ارتباطات میان فرهنگی قومی بایستی از دوران کودکی به کودکان آموزش داده شود و این تعامل، در کتاب‌های درسی و نظام آموزشی استان آذربایجان غربی نیز نهادینه شود. فضای گفت‌وگو و تماس مستقیم میان نخبگان قومی هر دو قوم در جلسه‌های رو در رو، همایش‌ها، کارگاه‌های آموزشی، نمایشگاه‌های علمی، فرهنگی، هنری و حتی سیاسی و تقویت رویکرد مثبت نخبگان در مورد اقوام، مذاهب، ادیان، و خرده‌فرهنگ‌های دیگر موجود در استان آذربایجان غربی، ترویج و تعمیق یابد. ترویج اصل احترام به حقوق شهروندان قوم ترک و کرد در نهادهای مختلف و توجه به زیست فرهنگی آن‌ها در کنار اقوام ایرانی دیگر موردتوجه قرار گیرد. ارائه طرح مفهوم شهروندی به جای مادیگری قومیت، جامعه‌پذیری سیاسی کارآمد، و هدایت نهادهایی مانند خانواده و مدرسه برای آموزش نسل جدید و رفع شکاف، در دستورکار نهادهای مرتبط قرار گیرد. اعتمادسازی در میان اقوام و گروه‌های هویتی موجود با یکدیگر و هم‌زمان با نهاد دولت در سطح استان انجام شود و به‌جای بدگمانی تاریخی بین اقوام با همدیگر و بین آن‌ها با نهاد دولت، نشانده شود. فراموش کردن و بخشش، مناسب‌ترین سازوکار برای التیام زخم‌های ناشی از خشونت بین قومی است. باید به مقولۀ بازیابی عاطفی، توجه عمیقی شود و این مسئله برای پیشگیری از وقوع حوادث احتمالی در آینده موردتوجه دست‌اندرکاران استان قرار گیرد.

بازنمایی ویژگی‌ها و نمادهای رفتاری کهن مشترک در بین اقوام (مانند مهمان‌نوازی و جوانمردی) و همسازی ویژگی‌های کهن و نوین اقوام ساکن در استان، در دستورکار رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی قرار گیرد و از پخش مطالبی که ممکن است توهینی به فرهنگ، زبان، لهجه، یا مذهب اقوام ایرانی به‌شمار آید، به‌طور جدی پرهیز شود.

مشارکت دادن بیشتر جامعه محلی در مدیریت مناطق قومیت‌نشین و استفاده از نیروهای متخصص و باتجربه در امور اداره مناطق قومیتی، براساس نگاه شایسته‌سالارانه، در دستورکار نهادهای مربوطه قرار گیرد.*

منابع

- اسملسر، نیل (۱۳۸۰)، *تئوری رفتار جمعی*، ترجمه رضا دژاکام، تهران: مؤسسه یافته‌های نوین.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۸)، *خشونت و جامعه؛ مجموعه مقالات اسلام و روابط بین‌الملل*، تهران: سفیر.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۷)، «شکاف‌های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش‌شماره اول.
- بارت، فردریک (۱۳۹۷)، *گروه‌های قومی و مرزها؛ ساختار اجتماعی تفاوت‌های فرهنگی*، ترجمه محمدرضا فدایی، تهران: نشر شیرازه.
- بشیریه، حسین؛ قاضیان، حسین (۱۳۸۰)، «بررسی تحلیلی مفهوم شکاف‌های اجتماعی»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، سال هشتم، دوره دوم، شماره ۳۰.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۰)، *نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- حاجی‌ناصری، سعید؛ اکرمیان، محمدحسین (۱۳۹۵)، «تبیین رویکرد جامعه‌شناختی هویتی شکل‌گیری خشونت‌های تروریستی با تأکید بر آرای جان برتون»، *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۶، شماره ۳.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی نظم*، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- چوخاچی‌زاده مقدم، محمدباقر؛ امینی قشلاقی، داوود (۱۳۸۹)، «بسترهای ایجاد ناامنی در مناطق مرزی استان آذربایجان غربی از منظر جغرافیای نظامی-امنیتی»، *مجله ژئوپلیتیک*، شماره ۱۹.
- سالنامه آماری آذربایجان غربی (۱۳۹۶)، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان غربی.
- سیف‌اللهی، سیف‌اله (۱۳۸۸)، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات جامعه‌پژوهان.
- شولتز، ریچارد (۱۳۸۱)، «مطالعات امنیت ملی قبل از جنگ سرد»، در: *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۸)، *مدیریت منازعات قومی در ایران*، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۰)، «تحلیل بولی از اثر محرومیت نسبی بر خشونت سیاسی

- (مطالعه تطبیقی کشورهای مسلمان خاورمیانه)، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۴.
- عابدی اردکانی، محمد؛ اله‌دادی، نفیسه (۱۳۹۷)، «کارل اشمیت و تئوریزه کردن خشونت»، *مجله غرب‌شناسی بنیادی*، دوره ۹، شماره ۱.
- عباسی، رسول؛ همتی، رضا (۱۳۹۲)، «تحلیل تطبیقی-کیفی تضاد سیاسی خشونت‌آمیز در سطح کلان»، *مجله جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۲۴، شماره ۲.
- عظیمی اعتمادی، بهاره (۱۳۹۴)، «بررسی شکاف‌های اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در شهر تهران (با تأکید بر شکاف طبقاتی و شکاف فرهنگی)»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی-پژوهشگری*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- علیپورگرگی، محمود؛ شعبانی‌کیا، شادی (۱۳۹۸)، «داعش: خشونت هویتی و کشتار غیرنظامیان در کنشگری سلفی»، *سیاست متعالیه*، سال هفتم، شماره ۲۴.
- فرهمند، مهناز؛ نجفی، کبری (۱۳۹۷)، «بررسی عوامل مؤثر بر منازعات بین‌قومی لک و لر در شهر خرم‌آباد»، *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، دوره ۷، شماره پیاپی ۲۰.
- فکوهی، ناصر (۱۳۷۸)، *خشونت سیاسی، نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها*، تهران: نشر قطره.
- قاراخانی، معصومه (۱۳۸۸)، «نوسازی و خشونت سیاسی: بررسی تطبیقی کشورهای اسلامی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دوره ۱۶، شماره ۴۵.
- کریمی مله، علی (۱۳۹۶)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی: مسائل و نظریه‌ها*، تهران: انتشارات سمت.
- _____ (۱۳۸۰)، «پتانسیل‌های تبدیل رقابت به منازعه سیاسی در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، شماره ۹.
- کوشکی، محمدصادق؛ حسینی، سیدمحمود (۱۳۹۳)، «چشم‌اندازی بر درگیری‌های قومی در پاکستان؛ مطالعه موردی شهر کراچی»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۲۰.
- محمودولی، گودرز (۱۳۹۳)، «بررسی وضعیت شکاف‌های قومی و مذهبی در منطقه غرب کشور (کرمانشاه و کردستان) و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تربیت معلم تهران، دانشکده علوم انسانی.
- محموداوغلی، رضا؛ اصغری نیازی، یعقوب (۱۳۹۶)، «بررسی عوامل مؤثر بر خشونت سیاسی؛ مطالعه موردی جمعیت بلوچ شهر زاهدان»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال ششم، شماره ۲۱، شماره پیاپی ۵۱.
- محمودزاده رضایی، سبحان؛ آشنا، حسام‌الدین؛ شهابی، محمود؛ طالبی، ابوتراب (۱۳۹۱)، «بررسی گفتمانی فرایندهای ارتباطی و بیانیه‌های تبلیغاتی در بمب‌گذاری‌های سیستان و بلوچستان»، *مطالعات فرهنگ ارتباطات*، دوره ۱۳، شماره ۱۷.
- محمودزاده رضائی، سبحان (۱۳۹۰)، «زمینه‌های واگرایی فرهنگی و خشونت سیاسی در میان اهالی سنی‌مذهب بلوچستان، کردستان، و منطقه ترکمن‌صحرای ایران»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۵)، «مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران (بررسی موردی انتخابات

ریاست جمهوری)، «فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲۸. _____ (۱۳۸۰)، تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، چاپ اول.
 ویمر، آندره. اس (۱۳۹۶)، مرزبندی قومیتی؛ نهادها، قدرت و شبکه‌ها، ترجمه محمدرضا فدایی، تهران: نشر شیرازه.
 یوسفی، علی (۱۳۸۰)، «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی در ایران، تحلیلی ثانویه بر داده‌های یک پیمایش ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، ش ۸.

Auernheimer, G. (2005), "Intercultural Communication, Four-Dimensionally Viewed", available at: <http://www.unikoeln.de/ewfak/paedagogik/intercultural/publication>, April 20, 2008.

Bangura, Y. (2006), "Ethnic Inequalities in the Public Sector: A Comparative Analysis", *Development and Change*, 37, 2.

Bartal, D. (2003), "Collective Memory of Physical Violence", in: *The Role of Memory in Ethnic Conflicts*, New York: McMillan.

Cederman, L.E, Wimmer, A, and Min.B. (2010), "Why Do Ethnic Groups Rebel? New Data and Analysis", *World Politics*, 62(1).

Cederman, L.E., Gleditsch.S.K, and Hug.S. (2009), "Elections and Ethnic Civil Wars", *Paper Presented at the Joint CSCW WG3/GROW-Net Workshop*, Oslo, June 11-12.

Etefa, T. (2019), "Neither Malkas Nor Shambas: Oromo and Pokomo Conflict, 1991-2013", In: *The Origins of Ethnic Conflict in Africa*, African Histories and Modernities, Palgrave Macmillan, Cham.

Etefa, T. (2019), "Ethnicity as a Tool: The Root Causes of Ethnic Conflict in Africa—A Critical Introduction", In: *The Origins of Ethnic Conflict in Africa*, African Histories and Modernities, Palgrave Macmillan, Cham.

Fenton, S. (2004), "Beyond Ethnicity: The Global Comparative Analysis of Ethnic Conflict", *International Journal of Comparative Sociology*.

Galtung, Johan (1990), "Cultural Violence", *Journal of Peace Research*, Vol. 27, No.3.

Gogoneni, Rupo (2014), "Kenyans, Somalis Clash in Nairobi", *RFI*, M21.

Green, D. and Seher, R. (2003), "What Role Does Prejudice Play in Ethnic Conflict?", *Annual Review of Political Science*, Vol. 6.

Hoglund, K. and Jarstad, A. K (2010), "Strategies to Prevent and Manage Electoral Violence: Consideration for Policy", *Policy and Practice Brief Knowledge for Durable Peace*, The African Center for the Constructive Resolution of

Disputes (ACCORD), Available at: www.accord.org.za.

Misztal, B. (2003), *Theories of Social Remembering*, Philadelphia: Open University Press.

Njoroge, M. (2012), "The Social, Cultural and Economic Impact of Ethnic Violence in MOLO Division, 1969–2008", *A Thesis Master of Arts of Kenyatta University*.

Norris. P. Mattes, R. (2003), "Does Ethnicity Determine Support for the Governing Party?", *The Structural and Attitudinal Basis of Partisan Identification in 12 African Nations*, *Working Paper Series rwp03-009*, Harvard University, John F. Kennedy School of Government.

Lamont, M, Monar. V. (2002), "The Study of Boundaries in the Social Science", *Annual Review of Sociology*, Vol.28.

Longxi, Zh. (2009), "Openness and the Dialogue of Civilizations-a Chinese Example", in: Michal is, S. M, and F. Petito. (eds), *Civilization Dialogue and World Order*, Palgrave Macmillan.

Rasoal, C; J .Eklund. and E.M, Hansen (2011), "Toward a Conceptualization of Ethnocultural Empathy, *Journal of Social, Evolutionary, and Culture Pshycology*, 5(1).

Thorsten, J. (2010), "Minority Rule, The Balance of Power and Ethnic Conflict Risk", *Working Paper*, University of Wyoming.

Tong, R. (2009), "Explaining Ethnic Peace: The Importance of Institution", *Res Publica–Journal of Undergraduate Research*, Vol.14.

Vogt, Manuel (2017), "Ethnic Stratification and the Equilibrium of Inequality: Ethnic Conflict in Post-Colonial States", *International Organization*, Vol. 72, Issue 1.